

(۴۵۷) کنج جیهان یا کنج جهان روستایی است در نزدیکی هرات، در حوالی کورزان و پوزه کبوتر.

(۴۵۸) آغاز شهرت طوایف افغان ظاهراً از وقتی است که بعضی امرای افغان مانند بهلول لودی و شیرخان لودی، از قبائل غلجایی در هند به قدرت و امارت می‌رسند. مع‌هذا، دولت مستقل آنها در مملکت افغانستان فعلی تقریباً با ظهور میرویس افغان (غلجایی) و تحقیقاً با احمد شاه ابدالی (احمد شاه درانی) آغاز شد، و از قدیم همواره بین دو طایفه ی غلجایی و ابدالی که هر یک شعبه‌ها و شاخه‌های مختلف دارند، اختلاف و رقابت در میان بود.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۱۷۲)

(۴۵۹) روستایی در سیستان افغانستان در حوالی چخان‌سور که محل زندگی طایفه‌هایی به نام «کول» می‌باشد.

(سیستان، نوشته جی پی تیت، ص ۲۲۳)

(۴۶۰) Stoddart: نماینده سیاسی انگلیس در دربار امیر بخارا که از طرف سفیر انگلیس در تهران به نام مکینل به آنجا مأمور شده بود. امیر نصراله خان پادشاه بخارا در سال ۱۸۴۱ این شخص و کاتولی را یکجا اعدام کرد، زیرا از یک سو وزیر یارمحمد خان از هرات کتبا به امیر بخارا اطلاع داده بود که این شخص جاسوس است و از سوی دیگر مکاتب آنها به دست امیر افتاد که به عنوان انگلیس‌های افغانستان و ایران نوشته و انگلیس را به حمله به بخارا ترغیب نموده بودند.

(افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۵۴)

(۴۶۱) دهکده چهاربرج یا چهاربرجک به گفته جی پی تیت بر روی هیرمند واقع است.

(۴۶۲) روستایی در ناحیه سرحد (بلوچستان) که امروزه جزو خاک افغانستان است.

(۴۶۳) Davandar: یکی از شاخه‌های فرعی سلسله جبال پاراپامیزوس در جنوب

هریرود که به سوی اراضی شرق ایران امتداد یافته است.

(جغرافیای عمومی افغانستان، ص ۳۷)

(۴۶۴) Zouri: طایفه‌ای از بلوچهای سیستان

(۴۶۵) از قراین موجود چنین بر می‌آید که مناره سروان همان مناره قاسم آباد، واقع در چهار ونیم میلی زاهدان قدیم است. چون دهکده قاسم آباد نزدیکترین مکان به این مناره می‌باشد، آن را «میل قاسم آباد» نام نهاده‌اند. اما جی. پی. تیت بنای مناره قاسم آباد را به نیمه دوم قرن ششم هجری یا حداکثر اوایل قرن هفتم نسبت می‌دهد، در صورتی که خانیکوف آن را

به نیمه دوم قرن پنجم منسوب می‌داند.

(۴۶۶) چون گرماسنج با خود به همراه نداشتم، دمای آب را حدوداً تخمین زدم.

(مؤلف)

(۴۶۷) Galbaunum: (در زبان فارسی باریجه) صمغی را گویند که از گونه‌های

مختلف بارزد گیاهی از تیره چتریان که دارای برگهای نسبتاً پهن با بریدگیهای بسیار، گل‌های زردرنگ و میوه‌ای بقطر ۲ میلیمتر و درازی یک سانتیمتر است) به دست می‌آید و آن به سبب گزش اندامهای گیاهی به وسیله حشرات یا ایجاد شکاف در ساقه گیاهان مذکور حاصل می‌شود.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۶۸) ناحیه کوهستانی گناباد در شمال غربی سیستان افغانستان واقع است.

(۴۶۹) به احتمال زیاد سردار شیر علیخان قندهاری پسر مهردلخان که در زمان حکومت

وزیر یارمحمدخان با او به مخالفت برخاست، به قصد حمله به هرات لشکر کشید و تلاش پیش رفت.

(افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۰۹)

(۴۷۰) Barbier de Meynard (Casimir) (۱۸۶۲-۱۹۰۸): مستشرق فرانسوی،

استاد زبانهای ترکی، فارسی و عربی در کلژدوفرانس. او در سال ۱۸۶۱ کتاب «فرهنگ جغرافیایی، تاریخی و ادبی ایران و نواحی مجاور آن» و در سال ۱۸۷۸ کتاب «شعر فارسی» را منتشر کرده است.

(۴۷۱) آخرین پادشاه معروف از سلسله تیموریان پسر میرزا سلطان محمد گورکانی

(محمد ابن میرانشاه) (۸۷۲-۸۵۵)

(۴۷۲) حسین ابن منصور ابن بایقرا، مکنی به ابوالغازی، از سلاطین تیموری (حکومت

گرگان و مازندران ۸۶۳-۸۴۶ ه. ق. خراسان و مضافات ۹۱۲-۸۷۸ ه. ق.) وی از حامیان علم و فضل و از طرفداران جدی ادبیات و صنایع و دربارش در هرات مجمع دانش و کمال بود.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۷۳) Koungrat یا Koungrad: سلسله‌ای از خانهای خیه (۱۹۲۰-۱۸۰۴) از

عقاب محمد امین که بعد از سلسله شیبانی قدرت را در خیه به دست گرفتند. نوه محمد امین به نام ایناق ایلتوزدر سال ۱۸۰۴ اعلام استقلال کرد و محمد رحیم (۱۸۲۵-۱۸۰۶) منطقه دریای آرال را مطیع کرد و مرو را تحت کنترل خود گرفت. خانان خیه در زمان الله قلی خان (۱۸۴۲-۱۸۲۵) به اوج وسعت و قدرت خود رسید. در سال ۱۸۷۳ سید محمد رحیم خان

تحت الحمایگی روسیه را پذیرفت.

(۴۷۴) اویماق (به معنی قبیله و طایفه) در عهد تاتار، عنوان هریک از دسته‌های مستقل و مجزای طوایف و قبایل و در عهد صفویه، عنوان هریک از ۳۲ تیره‌ای که اتحادیه‌ی آنها طبقه نظامی قزلباش را تشکیل می‌داد... لفظ اویماق از عهد تیموریان به بعد به معنی قبیله و طایفه آمده است. در دو طرف هریرود طایفه چهار آیماق (= چهار قبیله) سکونت دارند که تقریباً چادر نشین هستند.

(۴۷۵) گروهی از قبایل ترک، که حدود اواسط قرن یازدهم میلادی استپهای شمال دریای سیاه تحت اشغال آنان بود و تا هجوم مغول بر آن نواحی استیلا داشتند. در مآخذ اسلامی نام آنها به صورت قیچاق، قفقاق، خفچاق و خفشاق هم آمده است. در مآخذ بیزانسی و لاتینی کومانی خوانده شده‌اند، که در زبانهای اروپایی به صورت کومان و امثال آن در آمده است.

ظاهراً طوایف قیچاق اصلاً از طوایف کیماک بوده‌اند و پیش از اواسط قرن یازدهم میلادی از آنها جدا شده‌اند، و در هجوم به جانب غرب، طوایف غز را از پیش رانده‌اند و عاقبت به جنوب روسیه رسیده‌اند... بیهقی سرزمین قیچاق را همسایه خوارزم شمرده است، و اصطلاح «دشت قیچاق» در مآخذ اسلامی به معنی «بیابان غز» به کار رفته است. باید گفته شود که دشت قیچاق را به روسیه جنوبی هم اطلاق کرده‌اند.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ص ۲۰۱۴)

(۴۷۶) طبق شهادت ملک عظیم خان (ملک محمد عظیم خان) و ارباب سیف الدین قبایل بختیاری و جمشیدی تا سقوط زاهدان (دسامبر ۱۳۸۳ تا ژانویه ۱۳۸۴) در سیستان مستقر بودند. می‌گویند تیمور آنها را به دشتهای اطراف دلتای هیرمند منتقل کرده است.

(۴۷۷) شهری قدیمی بر سر راه بلخ، در دو منزلی تالقان که در قرون وسطا آن را یهودان و یهودیه می‌گفته‌اند. یاقوت حموی از آن به نام یهودان بزرگ نام برده است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۷۸) و (۴۷۹) معین الدین اسفزاری در کتاب «روضات الجنات» توران یا توران

توتیان را از توابع هرات بر شمرده است.

(۴۸۰) اورگنج یا گرگانج، به عربی جرجانیه و در ترکی مغولی اورگنج شهر قدیم خوارزم، نزدیک کهنه اورگنج کنونی. در سال ۳۸۵ هـ. ق. امیر گرگانج خوارزم را تحت حکومت واحد در آورد در حکومت خوارزمشاهیان (۶۲۸-۴۹۰ هـ. ق.) شهر گرگانج به اوج رونق خود رسید، در عهد اتسرخوارزمشاه از مراکز عمده علم و ادب و محل اجتماع عدّه زیادی از فضلا ی نامی بود. این شهر در سنه ۶۱۸ هـ. ق. به دست لشکریان چنگیز خان ویران شد،

و مردم آن قتل عام شدند، چندی بعد در محل شهر کهنه، اورگنج کنونی بنا شد، از ۷۹۰ هـ. ق. امیر تیمور آن را بکلی ویران کرد و تا ۷۹۳ هـ. ق. که امر به تعمیر آنجا کرد، خالی از سکنه بود. در قرن شانزدهم میلادی که آمودریا مسیر خود را تغییر داد، این شهر متروک شد.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب ج ۲، ص ۲۳۸۲)

(۴۸۱) از توابع هرات در سال ۶۴۵ هـ. ق. (سیستان، ج ۱، ص ۷۶)

(۴۸۲) یکی از مراکز عمده هرات واقع در بخش شرقی استان در فاصله ۴۰ کیلومتری

این شهر است. شهرکروخ که در زمان مقدسی از بزرگترین شهرهای خوره و دارای آب و باغ فراوان بوده، بر سر راه قلعه نو واقع شده و مرکز بخش است. شهرت آن بواسطه زیارتی بودن آنست.

(جغرافیای شهری افغانستان، ص ۱۶۴)

(۴۸۳) ابومحفوظ معروف بن فیروزان کرویخی بغدادی. وفات وی به سال ۲۰۰ هـ. ق.

در بغداد بود. گویند وی دربان علی بن موسی الرضاع) بوده است.

(۴۸۴) احمد بن عمر بن محمد خوفی خوارزمی مکنی به ابوالجنتاب و ملقب به

نجم الدین و طاقه الکبری و معروف به شیخ نجم الدین کبری مؤسس سلسله کبرویه، از مشاهیر عرفا و اکابر صوفیان قرن ششم و هفتم است. وفات وی به قول مشهور در سنه ۶۱۸ هـ. ق. در موقع فتح خوارزم به دست لشکر مغول بوده است. اولین کسی که به این فقره اشاره نموده، تا آنجا که اطلاع داریم رشیدالدین فضل اله وزیر است، در جامع التواریخ که در حدود ۷۱۰ تألیف شده و عین عبارت او از قرار ذیل است: «چنگیز خان چون آوازه شیخ نجم الدین شنیده بود، به وی کس فرستاد که من خوارزم را قتل عام خواهم کرد و آن بزرگ باید که از میان ایشان بیرون رود و به ما بپیوندد، شیخ رحمة الله علیه در جواب گفت که هفتاد سال با تلخ و شیرین روزگار در خوارزم با این طایفه بسر برده‌ام، اکنون که هنگام نزول بلاست، اگر بگریزم از مروت دور باشد، بعد از آن او را از میان کشتگان باز نیافتند.»

(لغت نامه دهخدا)

(۴۸۵) همانطور که در بالا مشاهده شد، شیخ نجم الدین در مقابله با سپاه مغول کشته

شد، نه در جنگ با ایرانیان (آنطور که خانیکوف اشاره کرده است) مؤلف کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» می‌نویسد: «وقتی که هجوم مغول به اورگنج نزدیک شد، شیخ نجم الدین ۶۰ نفر از بزرگان صوفیان را از قبیل شیخ سعدالدین حموی، رضی الدین علی لالا، سیف الدین باخرزی و غیره امر خروج از خوارزم داد و خود از جانجینید تا قشون مغول در رسید. آنگاه به مریدان خود گفت: «قومواعلی اسم الله فقاتلوا فی سبیل الله» پس خودش برخاست و کمر بست

و نیزه در دست گرفت و به میدان جنگ شتافت و آنقدر سلاح راند تا به زخم تیرهای دشمن از پا در آمد و جان داد. »

(۴۸۶) در مورد محل دفن شیخ نیز اقوال متفاوت است. برخی از مورخان از جمله حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده که در سال ۷۳۰ تألیف شده، مزار شیخ را ناپیدا ذکر کرده‌اند. اما ابن بطوطه که در سال ۷۳۳ در سفر خود به خوارزم مزار او را زیارت کرده، چنین می‌نویسد: «در خارج خوارزم خانقاهی هست که بر تربت شیخ نجم‌الدین کبری ساخته شده است. شیخ از بزرگان صلحا بوده است.» و مرحوم رضاقلی خان هدایت در سفرخوارزم خود در سنه ۱۲۶۷ نیز مرقد او را در گرگانج مشهور به اورگنج زیارت کرده است.

(۴۸۷) Lady Sale همسر ژنرال سیل فرمانده ارتش انگلیسی هند که در حمله انگلیس به افغانستان (۱۸۴۲-۱۸۳۹) در این کشور بود و جزو اسرا و گروگانان انگلیسی مدت چهارماه اسیر افغانها بود. لیدی سیل در اثر خود تحت عنوان «تذکره مصائب از افغانستان» جزئیات جالبی بیان داشته و شرح شکست انگلیسی‌ها و اسارت آنها را به رشته تحریر کشیده است:

(از افغانستان در مسیر تاریخ، ۵۳۵-۵۵۴)

(۴۸۸) بعد از مرگ سلطان احمد خان حکومت هرات را به دست گرفت و در مقابل حمله دوست محمد خان به دفاع از این شهر پرداخت، اما دوران حکومت او بسیار کوتاه بود، چون دیری نپایید که دوست محمدخان هرات را فتح کرد و شاهنواز خان را به زندان انداخت (۱۸۶۳)

(۴۸۹) Adreskand: رود ادرسکن یاهاروت از نشیب جنوبی کوه ادرسکن واقع در میان ولایت فراه، هرات و جنوب غربی ولایت غور، سرچشمه می‌گیرد. سمت جریان این رود ابتدا از شرق به غرب بوده، بعد از طی فاصله چند کیلومتر به طرف جنوب غرب و جنوب از منطقه سیزوار، جدگه و کلیله گذشته و بالاخره به هامون هلمند (سیستان) می‌ریزد.

(جغرافیای عمومی افغانستان، ص ۹۸)

(۴۹۰) Isfēzar: اسفزار در قدیم یکی از شهرهای آباد خراسان و سیستان بود که به گفته مقدسی آب و باغ و تاکستان فراوان داشت. معین‌الدین این شهر را قدیمتر از هرات دانسته و بنیاد آن را سه هزار سال قبل از سال تألیف کتاب خود تخمین زده است. مطابق با نقشه کانولی، شهر اسفزار در بخش غربی بلوک زابل و در ملتقای رود بوژغانان و ادرسکن ساخته شده است. این شهر امروزه از توابع هرات است و آنجا را سیزوار می‌گویند.

(۴۹۱) معین‌الدین محمد اسفزاری مؤلف کتاب «روضات الجنات فی تاریخ المدینه الہرات» که تاریخی از شهر هرات است و آنرا بنام سلطان حسین ابوالغازی مصدر کرده

است. وی در ترسل مهارت داشته و بشغل انشاء نامه‌ها و منشورهای دولتی مشغول بوده، شاعر نیز بوده است.

(۴۹۲) قلعه مظفر کوه یا قلعه دختر در سه میلی (۱۸ کیلومتری) جنوب شهر اسفزار واقع

بوده است.

(سیستان، نوشته جی. پی. تیت، ص ۱۲)

(۴۹۳) عضدالدین ابوشجاع پسرچغری بیک که از ۴۵۵ ه. ق. تا ۴۶۵ ه. ق.

پادشاهی کرد. وی پسرچغری بیک بود و پس از فوت عم خود طغرل بیک مؤسس سلجوقیان، بیاری خواجه نظام الملک به سلطنت رسید.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۹۴) Hami-Govin: گوین از شهرهای سگستان (سجستان) که دژی استوار و

بزرگ دارد.

(احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۴۴۵)

(۴۹۵) Merendera: گیاهی دیرپا از خانواده سوسنها ویژه قاره آسیا و مناطق

مدیترانه‌ای که بر صخره‌ها و زمینهای آهکی می‌روید. گلهای صورتی این گیاه قبل از برگها ظاهر می‌شود.

(۴۹۶) یکی از مراکز ایالت کنونی فراه.

(۴۹۷) طاهرابن حسین بن مصعب ابن رزیک بن ماهان از رجال دوره مسأمن

عباسی (ه. ق. ۲۰۷-۱۵۹)

(۴۹۸) دهکده‌ای در سیستان نزدیکی شهر سروان یا سروان یکی از شهرهای چهارگانه

زمین داور در قدیم.

(۴۹۹) Drangiane: درازیان یا درانگیانا یکی از ساتراپی‌ها (ایالات) امپراتوری قدیم

ایران در اطراف دریاچه هامون. این ایالت در حال حاضر بخش جنوب غربی افغانستان فعلی را تشکیل می‌دهد.

(۵۰۰) قلعه نواز بزرگترین نقساط مسکونی ایالت بادغیس است که در شمال

بندبادغیس (سفید کوه) واقع شده است، رویهم رفته محل قلعه نو که در کنار جاده کابل (جنوب شرق) و کوشک (طرف غرب) که از راه تجارتهی هرات - میمنه جدا می‌شوند، قرار

دارد، امکانات ارتباطی مناسبی را در اختیار این مرکز قرار داده است. در سال ۱۸۶۳ این محل ویرانه‌ای بود که از برج و بارویی قدیمی و چند چادر عشایری هزاره‌ها تشکیل می‌شد.

(جغرافیای شهری در افغانستان، ص ۱۵۰)

(۵۰۱) کورا که نام باستانی آن کوروس است و در مآخذ اسلامی «کر» ضبط شده است رود عمدهٔ جمهوری‌های گرجستان و آذربایجان شوروی. این رودخانه در شمال غربی قارص در ارتفاع ۱۹۸۰ متری سرچشمه می‌گیرد و مسافت ۱۵۰۰ کیلومتر بطرف شمال طی کرده به شکل قوسی به جانب جنوب شرقی به قفقاز می‌رود و به دریای خزر می‌ریزد. بر مسیر علیای آن نزدیک تفلیس یک کارخانه نیروی برقایی ساخته شده است ... در مسیر سفلاهی کورا، رود ارس به آن ملحق می‌شود ...

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ص ۴۴۱)

(۵۰۲) Pendjdih: آبادی واقع در سرحد افغانستان و ترکمنستان.

(۵۰۳) Forbes: دکتر فردریک فوربس از مأموران کمپانی هند شرقی بود که به منظور عزیمت به قندهار از سیستان دیدار کرد. پیش از آن به کردستان مسافرت کرده بود رویهم رفته مأموری متهور، جهانگردی کنجکاو و دقیق بود.

(سیستان نوشتهٔ جی. پی. تیت، ج ۱، ص ۱۸۶)

(۵۰۴) سردار ابراهیم خان از قبیله سنجرانی است که به گفتهٔ سرپرسی سایکس بلوچ خالص می‌باشند. جی. پی. تیت می‌نویسد: «ظاهراً ابراهیم خان چون ملک جهان آباد را برای سنجریان گرفت. سرکردگی این طایفه را یافت. وی بیش از ۵۰ سال بر این طایفه حکومت کرد. (۵۰۵) یکی از شهرهای عمدهٔ ایالت نیمروز است که سیستان افغانستان را در بر می‌گیرد. این مرکز در نزدیکی تقاطع جاده‌های فراه-هرات و دلارام-قندهار قرار دارد ...

(جغرافیای شهری در افغانستان، ص ۱۶۸)

(۵۰۶) زمین داوریآ زمند اور یا داور، ناحیه‌ی تاریخی بین سجستان و غور. این ناحیه عبارت بوده است از دره‌ی وسیعی که رود هیرمند از جبال هندوکش تابست در آن جاری است. بنا بر مآخذ اسلامی، ناحیه‌ی حاصلخیز و پرجمعیت بوده است و چهار شهر عمده به اسامی درتل یا تل، درغش، بغین و سروان یا سروان و آبادیهای بزرگ داشته است. هیچیک از شهرهای مذکور امروز باقی نیست ...

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ص ۱۱۸۲)

(۵۰۷) بخش بندان ناحیه سرحد است که در اراضی بلند و مرتفع بین کویته و کرمان قرار دارد و به بلوچستان انگلیس معروف بود. در حال حاضر این ناحیه جزو کشور پاکستان است. (۵۰۸) یکی از قبایل سیستان مشتمل بر سه هزار خانوار که مرکز آنها دولت آباد است. سربندها را نادرشاه افشار از شیراز به سیستان کوچانید. پس از مرگ وی کشمکشهای سرکرده‌های طوایف سربنندی و شهرکی با ملوک کیانی وضع سیستان را آشفته ساخت و عاقبت

در سال ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۴ هـ. ق. دست ملک جلال الدین کیانی از سیستان کوتاه شد ...

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۱۲۸۲)

(۵۰۹) ملوک کیانی نام خاندان معروفی است از فرمانروایان سیستان. بعضی از مورخین سرسلسله این خاندان را طاهر دانسته‌اند که از جانب پادشاه سلجوقی به حکومت سیستان رسید.

(۵۱۰) و (۵۱۱) ... پس از حمله‌ی افغان، محمد کیانی با توطئه با افغانها سیستان و قسمتی از خراسان را متصرف شد و اسداله کیانی را که از جانب صفویه امارت ناحیه‌ی سیستان را داشت برکنار کرد. نادرقلی محمد را به قتل رسانید و دگر بار اسدالله کیانی را به تخت سلطنت سیستان نشانید. پس از مرگ نادر سیستان به دست احمد شاه درانی افتاد و او با خواهر ملک سلیمان کیانی وصلت کرد و پس از وی پسرش بهرام کیانی به سلطنت نشست ...

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب ج ۲، ص ۲۳۳۲)

(۵۱۲) Touki: طایفه‌ای از بلوچ.

(۵۱۳) شهر جهان آباد در نزدیکی ریگان و فخرج واقع شده است.

(۵۱۴) سه کوه یا سکوّه: مرکز بخش پشت آب و شیب آب، شهرستان زابل واقع در ۱۹ کیلومتری جنوب غربی زابل. سه کوه سابقاً آبادی عمده‌ی سیستان بود، ولی پس از تأسیس نصرت آباد ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ هـ. ق. از اعتبار افتاد. ظاهرآ در ۱۲۸۸ دارای ۱۲۰۰ کلبه‌ی گلی بود، ولی در سال ۱۳۰۹ یا ۱۳۱۰ هـ. ق. که لرد کرزن از آن جا دیدار کرد، نیمی از آنها غیرمسکون بود، در وسط آبادی سه تپه بوده است، که بر یکی از آنها ارگی بنام ارگ میر کوچک، و بردومی برجی بنام برج فلک ویرسومی کاروانسرای ساخته بودند. ارگ و برج بوسیله‌ی معبر زیر زمینی به یکدیگر مرتبط بودند.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ص ۱۳۸۵)

(۵۱۵) حاجی میرزا آقاسی بن میرزاسلیم ایروانی از طایفهٔ پات. وی چون بنام جدش موسوم بود، او را به جهت احترام میرزا آقاسی نامیدند. پس از تحصیل علوم دینی در عتبات به ایروان برگشت و پس از چندی به تبریز مهاجرت کرد، مورد تفقد عباس میرزا قرار گرفت و به سمت ملاباشی اولاد وی منصوب گردید. در زمان پادشاهی محمد شاه، به صدارت عظمی رسید. پس از فوت شاه، به سبب مخالفان بسیار که داشت ناگزیر به حضرت عبدالعظیم پناه برد و سپس بعتبات رفت و در سال ۱۲۶۵ هـ. ق. در کربلا در گذشت.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۵۱۶) اوجگان یا اوجقان که احتمال دارد آبادی اوجان باشد و آن دهی است از دهستان

شاخانات بخش درمیان شهرستان بیرجند.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۵۱۷) بندان دهی از دهستان نهبدان است که در بخش شوسف شهرستان بیرجند واقع

است.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۵۱۸) جغرافیادانان قرون وسطی در گزارشهای خود از «ده سلم» نام برده‌اند که آبادی

بزرگی بوده و کانالهای آب و بازارهایی داشته است. هنگامی که مقدسی آن را توصیف کرده، چیزی جز یک ویرانه نبوده است. اکنون نیز چیزی از آن به چشم نمی‌خورد و تنها علایم باقی مانده از آبادی گذشته که در جنوب دهکده فعلی قرار داشت، خرده سفالهای پراکنده، تکه‌های شکسته سرقلیانهای سنگی، خرده شیشه و دانه‌های بلوری بود که احتمالاً به لوازم زینتی مربوط می‌شد... ده سلم امروزی از تنها رشته آب باریک قناتی زنده بود که در اثر باران سیل آسای سال گذشته قسمتی از آن ریزش کرده و هنوز هم تعمیر نشده بود...

(عبور از صحاری ایران «تألیف دکتر آلفونس گابریل، ترجمه فرامرز نجد سمعی، ص ۳۱۶)

(۵۱۹) ایزیدوردو خارا کسی نام این شهر را «نیه» (در پارسی کهن معادل شهر) ضبط

کرده است و دکتر آلفونس گابریل در (عبور از صحرای ایران، ص ۱۳۸) آن را چنین توصیف می‌کند: «از ده سلم پس از چهار روز راهپیمایی در اراضی خالی از سکنه به «نه» آبادی بزرگ بعدی رسیدیم. «نه» در ارتفاع ۱۱۸۴ متری دور از جاده بزرگ اصلی قرار داشت. جاده از ۵ کیلومتری شرق آبادی فعلی درست از کنار شهر ویرانه‌ای می‌گذشت که در رأس یک تپه عمودی قرار گرفته بود و به زبان محلی «قلعه شاه دزد» نامیده می‌شد. سایکس از این ویرانه به عنوان «نه» قدیم نام برده و آن را محل بااهمیتی از شرق ایران دانسته است... زاغه‌هایی در قلعه دیده می‌شد که به عمق زمین فرو می‌رفت. صعود به قلعه دشوار و فقط از جبهه شمال غربی امکان پذیر بود. آبادی نیز در همان بالا قرار داشت.

جی. پی. تیت این قلعه را با استناد به «طبقات ناصری» و این که در زبان پارسی قدیم واژه دوزودز به معنی قلعه بوده است، شاهد ز یعنی دژشاه سیستان نامیده است.

(۵۲۰) سرپرسی سایکس درج ۲ سفرنامه خود به ایران در این باره می‌نویسد: «تنها

چیزیکه برای مسافرین عادی جالب توجه است کثرت و تعدد آسیاهای بادی است که طبق مندرجات کتاب استخری در قرن دهم مدتها قبل از آن که در اروپا معمول شود، در سیستان فراوان بوده. پرفسور براون معتقد است که آسیاهای بادی قبل از استیلای اعراب به ایران، در کشور شاهنشاهی متداول بوده و برای اثبات عقیده خود به مندرجات کتاب مروج الذهب

مسعودی استناد می‌کند.

(هشت سال در ایران، ج ۲، ص ۲۵۳)

(۵۲۱) از دهستانهای بیرجند واقع در چهار فرسنگی نهبدان.

(۵۲۲) Meigoun: احتمالاً دهکده میغان در نزدیکی چهار فرسنگ که دهی است از

دهستان نهبدان بخش شوسف شهرستان بیرجند واقع در ۶۲ هزارگری باختر شوسف.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۵۲۳) قریه‌ای در حاشیه شرقی کویر لوت. سرپرستی سایکس در سال ۱۸۹۹ به آن جا

رفته و ارتفاع آن را از سطح دریا ۴۸۰۰ پا برآورد کرده است.

(۵۲۴) قریه محقری است در پایین گذاری به همین نام واقع میان بیرجند و درغش یا

درخش. این قریه به هنگام سفر سایکس به آن ناحیه یکصد خانوار جمعیت داشته است.

(۵۲۵) قلعه زری که در ازمه قیل از اسلام آن را قلعه گبری می‌نامیده‌اند عیناً شبیه

قلعه‌ای بود که در قاین دیده بودیم و قلعه نه نیز که بعداً دیدیم نظیر همین قلعه است. قلعه زری

چهارضلعی است و در بالای کوه از سنگ و ساروج ساخته شده و ارتفاع دیوار آن بیست پا و ضخامت آن سه پا می‌باشد. در دامنه این قلعه معدودی عمده به سبک و اسلوب قدیم مشغول استخراج معادن مس می‌باشند. یکی از چاه‌های مس در حدود پنجاه پا عمق داشت و بیست پا وسعت دهنه آن بود و ما به سهولت یکی دو سه قطعه مس برای نمونه از آن جا برداشتیم.

(هشت سال در ایران، ج ۲، ص ۲۷۲ و ۲۷۳)

(۵۲۶) Cheddad: پادشاه افسانه‌ای قوم عاد که گویند با هود نبی معاصر بود و چون

هود او را و قوم عاد را دعوت به خدا می‌کرد و وعده بهشت می‌داد، او به رغم هود، باغ و قصری آراسته و باشکوه در سرزمین شام ساخت. بنای این «بهشت شداد» که به انواع نعمتها و ثروتها آراسته بود، به روایتی سیصد سال طول کشید و طی این مدت هود وفات یافت. پس از پایان بنا، شداد از سرزمین حضر موت به دیدن قصر رفت، اما همینکه قدم به دروازه آن نهاد، ملک الموت او را هلاک کرد.

(دائرة المعارف فارسی مصاحب، ص ۱۴۶۰)

(۵۲۷) خُسف یا خوسف معروفترین رودخانه‌ای که به ریگزار نمک وارد می‌شود و

ازدهی به همین نام می‌گذرد. دکتر آلفونس گابریل به اشتباه خانیکوف در مورد مخرج آبهای لوت اشاره کرده و می‌گوید: «مجاری آبی که از سرزمین خوسف جاری می‌باشند روبه جنوب نمی‌روند، بلکه پس از آن که احتمالاً بواسطه رودهای فرعی که از کوه نای بند و ارتفاعات شمالی آن در یک بستر توأم شده و در مغرب مرغاب کوه از تمام عرض لوت می‌گذرند، رودی

را تشکیل می‌دهند که در تمام سال جاری و به یک دریاچه نهایی واقع در شرق یا شمال شهداد می‌ریزد.

(تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۲۶۵)

(۵۲۸) نام قدیم شهر فردوس.

(۵۲۹) Lehmann (Otto): (۱۸۸۴-۱۹۴۱) جغرافیادان اطریشی، استاد دانشگاه وین و زوریخ که آثار متعددی در زمینه ژئومورفولوژی تألیف کرده است. علاوه بر آن جریان آبهای زیر زمینی را در زمینهای آهکی مورد مطالعه قرار داده است.

(۵۳۰) نام دیگر رودسغد است که قسمت اعظم ایالت سمرقند را سیراب می‌کند و آن را در سمرقند کوچک نیز نامند.

(لغت نامه دهخدا)

(۵۳۱) نام این آبادی در کتاب «تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران» «انبار» ذکر شده

است.

(۵۳۲) Atech - Kerdéh: نام این محل روی نقشه ایران «آتشکده» ضبط شده است اما

چون نام صحیح آن را در مآخذ مطمئن دیگری نیافتیم، به همین صورت نوشته شد.

(۵۳۳) Mihibakhtou: کوه بختورشته کوهی است در دل کویر

(۵۳۴) آبادی بالا حوض در دل کویر لوت میان راه ده سیف به بصیران واقع شده است.

(۵۳۵) آزارات بزرگ: یکی از دو قلّه کوه معروف آزارات واقع در انتهای شرقی ترکیه،

نزدیک مرز ایران و ترکیه و ارمنستان در ولایت آغری که ارتفاع آن ۵۱۵۶ متر است. قلّه‌ی

آزارات بزرگ که در مآخذ اسلامی جبل الحارث نامیده شده، بشکل گنبدی است که محیط

قله اش ۱۵۰ تا ۲۰۰ قدم است و اطرافش را یخبرف و یخچالها فراگرفته ...

(دائرة المعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۸۲)

(۵۳۶) مرغاب کوه کوهستان یکپارچه‌ای است در داخله لوت که از مواد آهکی

خاکستری رنگ ساخته شده و کاملاً عریان می‌باشد.

(تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۳۹۵)

(۵۳۷) سلسله جبال دربند پشت مرغاب کوه قرار دارد و به گفسته سایکس ارتفاع آن

متجاوز از هزار فوت و پر از شکار است و دارای معدن «پنبه کوهی» نیز می‌باشد.

(هشت سال در ایران، ج ۱، ص ۴۱)

(۵۳۸) ده سیف در فاصله نزدیکی از شهداد و درست در حاشیه کویر لوت واقع شده

است. دکتر آلفونس گابریل که در سال ۱۹۳۳ از کویر لوت بازدید کرده چنین می‌نویسد:

«شفیع آباد و ده سیف آخرین دهکده‌ها در آستانه ورود به انزوا بودند. کاروانهایی که قصد رفتن از این سوی کویر به آن سو یعنی به فردوس، بیرجند یا نه را داشتند، در ماههای زمستان در این جا جمع می‌شدند.

بعد از شفیع آباد، راه از کنار قلّه عظیم ده سیف که برجهای آن با آجرهای ویژه این ناحیه تزیین یافته بود می‌گذشت ... چند کیلومتر پس از ده سیف زمین یکباره از زندگی گیاهی عاری شد. آخرین آثار حیات محو ولوت بی روح و برهوت آغاز گردید.

(عبور از صحاری ایران، ص ۳۰۵ و ۳۰۶)

(۵۳۹) گندم بریان ناحیه‌ای است از کویر لوت واقع در میان ده سیف و شهر لوت.

(۵۴۰) Régnault (Victor) (۱۸۷۸-۱۸۱۰): فیزیکدان و شیمی دان فرانسوی که در

سال ۱۸۴۰ به عنوان استاد شیمی در مدرسه پلی تکنیک پاریس جانشین گی لوساک (Guy - Lussac) شد و سال بعد نیز کرسی استادی فیزیک در کلژدوفرانس را به دست آورد.

(۵۴۱) Barabinskaya یا Baraba: یکی از استپهای غرب سبیری واقع میان کوههای

آلتائی، ایتریش و اوب.

(۵۴۲) دکتر آلفونس گابریل سرچشمه شور رود را در شمال شرق یا شرق شهداد ذکر

کرده و می‌نویسد: می‌توان از «گذار باروت» جریان این رودخانه را تامصب آن واقع در نمکزار تعقیب نمود.

(تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۲۹۶)

(۵۴۳) دکتر آلفونس گابریل کوچه را چنین وصف کرده است: کوچه به معنی «خیابان

باریک» یک معبر تنگ پر از ماسه در میان تپه‌های گلی کلوت بود. آبروهای طبیعی در دیواره دو سوی آن شیارهای منظمی ایجاد کرده بود که تنگ در کنار هم قرار داشتند. آنها به موازات یکدیگر امتداد می‌یافتند. نزدیک «کوچه» راهی منشعب می‌شد که بدون عبور از «ده سلم» از شمال مسیر ما به «شاه کوه» می‌رفت.

(۵۴۴) آبادی کوچکی در دل کویر واقع میان «خبیص» و «ده سلم».

(۵۴۵) در غرب کویر لوت منطقه ناهموار منحصر به فردی قرار گرفته است که بلوچها

اصطلاحاً به آن کلوت (ق) می‌گویند. کلوتها ناشناخته تر و خطرناکتر از ریگهای روانند. در بعضی نقاط آن با د از شنها مجموعه اشکالی به وجود آورده است که ظاهراً آن را شهرلوت می‌پندارند. پنج انگشت نقطه‌ای تماشایی از شهر لوت است. دکتر آلفونس گابریل در باره این نقطه می‌نویسد: «نزدیک کوچه راهی منشعب می‌شد که بدون تماس با «ده سلم» از شمال مسیر ما به «شاه کوه» می‌رفت.

کم کم به «شهر لوت» نزدیک می‌شدیم. شیخ اولین تپه‌های کلوت که در تاریکی مانند نگهبانان غول پیکری به نظر می‌رسیدند، پدیدار شد. آنها همواره متراکم‌تر شده و شکلهای عجیبی پیدا می‌کردند. یک نقطه چشمگیر آن «پنج انگشت» خوانده می‌شد.

پس از طی ۲۴ میل راه از جلگه خارج شده و به دره و ماهورهای رشته جبال پنج انگشت و پس از ۲۹ میل راه به چشمه زیارت رسیدیم که از ریگان به این طرف اولین نقطه ایست که آب شیرین دارد.

(عبور از صحاری ایران، ص ۳۰۷)

(۵۴۶) Djazairtchi: صحیح آن جمازه چی است. به احتمال زیاد خانیکوف تلفظ کلمه را درست ضبط نکرده است.

(۵۴۷) چهار فرسنگ یا چهار فرسخی: از قرای خبیص کرمان

(لغت نامه دهخدا به نقل از مرآت البلدان، ج ۴، ص ۵۰)

(۵۴۸) مارکوپولو در سال ۱۲۷۱ م. همراه پدر و عموی خود از راه سیواس، تبریز و

کرمان به هرمز و از آنجا به چین سفر کرد.

(۵۴۹) در جغرافیای کرمان تألیف احمد علی خان وزیری می‌خوانیم: «در زمان شاه

سلیمان صفوی انارالله برهانه، علماء کرمان گفتند مجوسیه ساکن بلده باید خارج شهر منزل نمایند تا با مسلمانان محسوس نباشند، آنها را در خارج بلده سمت شمال، جنب دروازه گبریه، سکتا دادند و خانها و آتشکده ساختند و مدتی زیست کردند. کت اول که محمود قلزائی آوغان از قندهار به کرمان آمد، اول نتوانست شهر را تسخیر و تصرف نماید، مجوسیه را غارتید، آن بیچارگان لابد به شهر منزل گرفتند...»

(۵۵۰) پس از این که لشگر حضرت شاه قاجار گواشیر را مفتوح کردند، از جانب سنی

الجویانب حکم به قتل عام و غارت آن بلد گردید... مردم اردو از تراکمه و استرآباد و طبرستان و سایر سپاه بنای قتل و آس و نهب را گذاشتند. در آن شهر شور محشر و قزع آکبر واقع شد. آثار قهر حضرت داور بظهور آمد. قتل عام چنگیزی را آوازه نوشتد و جنگ خاص هلاکوئی آئین جدید یافت.

(تاریخ کرمان، ج ۲، ص ۷۴۷)

سرپرسی سایکس در باره گردن زدن ششصد نفر اسیر و حمل آنها به بم توسط سیصد اسیر دیگر و ساختن هرم با سر هر نهصد تن برای محفوظ ماندن خاطره دستگیری لطفعلی خان زند مطالبی نوشته و اظهار می‌دارد که پاتینجر در سال ۱۲۲۵ هـ. (۱۸۱۰ م.) شخصاً این هرمها را دیده است.

(۵۵۱) شهر کرمان سابقاً دارای شش دروازه و حصارهای دور تا دور شهر بوده است. بیرون حصار به فاصله چهار تا شش متر خندق بود و به فاصله‌هایی حدود سیصد تا پانصد متر برج‌هایی داشت و در دو طرف هر دروازه یک برج آجری ساخته شده، بقیه برج‌ها و حصار از گل رس بود. عمق خندق از شش تا هشت متر بود و حصار دور شهر تقریباً ده کیلومتر یعنی یک فرسخ و نیم محلی بود.

(کرمان شهر شش دروازه، ص ۱۰)

(۵۵۲) دروازه ششم یعنی دروازه ناصریه در زمان مسافرت خانیکوف به ایران باز نشده بوده است. این دروازه در سال ۱۲۸۰ به دست محمد اسمعیل خان و کیل الملک نوری بنا گردیده است.

(۵۵۳) این دروازه به حکم سلطان شاهرخ باز شده و دروازه دولت هم نامیده می‌شود.

(جغرافیای کرمان، ص ۲۸)

(۵۵۴) چون این دروازه در خارج شهر بوده و طایفه زردشتیان سکونت داشته‌اند، لهذا به دروازه گبری معروف بوده، محمد اسمعیل خان و کیل الملک در سنه ۱۲۸۰ هجری آن را تعمیر نموده و به ملاحظه آن که رو به خراسان باز می‌شود، دروازه خراسان نام نهاد. این دروازه که با کاشیهای آبی و سیاه رنگ تزیین شده بود، در سال ۱۳۱۰ به دستور بلدییه وقت خراب شد.

(کرمان شهر شش دروازه، ص ۱۴)

(۵۵۵) واقع در شمال شهر در سال ۱۲۲۵ هـ. ق. به دستور ابراهیم خان (ظهیرالدوله) ساخته شده و وجه تسمیه آن به علت نزدیکی به ارگ دولتی یا باغ نظر بوده است.

این دروازه محل ایاب و ذهاب مأمورین و حاکمان بوده و اغلب روزها بسته بود. از آجر سفید و نیمه آجرهای ضریبی ساخته شده بود و در سال ۱۲۹۶ هـ. ش. بدستور سردار نصرت خراب شده و خندقهای اطراف آنرا پر کردند.

(کرمان شهر شش دروازه، ص ۱۲-۱۳)

(۵۵۶) دروازه مسجد (یا وکیل) در مشرق کرمان و در ابتدای بازار مظفری واقع و چون

نزدیک به مسجد جامع کرمان بوده، به آن دروازه مسجد می‌گفتند. این دروازه که یکی از پررفت و آمدترین دروازه‌های شهر بوده است، بدستور سلطان محمد مظفر در سال ۷۵۰ هـ. ق. در بهترین محله شهر بنا گردیده است سر در و برجهای دو طرف دروازه کاشیکاری بوده و آنرا به علت خطر ریزش در سال ۱۲۹۶ هـ. ق. خراب کرده‌اند.

(کرمان شهر شش دروازه، ص ۱۲)

(۵۵۷) دروازه ریگ‌آباد (یارق‌آباد) در نزدیکی اراضی زراعی رق‌آباد در جنوب شهر در مسیر راه ماهان، راین، رابر، بم، جیرفت، گلبافت ... واقع بوده و در تمام ایام سال بویژه در تابستان، بسیار پر رفت و آمد بوده است.

این دروازه در سال ۱۳۱۴ هـ. ش. بدستور بلدیة وقت خراب شد.

(کرمان شهر شش دروازه، ص ۱۰)

(۵۵۸) مسجد جامع کرمان از بناهای قرن هشتم هجری و جزئی از مجموعه مظفری است که بنای آن در سال ۷۵۰ هـ. ق. (مطابق با ۱۳۴۹ میلادی) در زمان حکومت امیر مبارزالدین محمد مظفر میبدی یزدی به اتمام رسیده است. طول صحن مسجد ۶۴ ذرع و عرض آن ۴۶ ذرع می‌باشد. مسجد جامع کرمان یکی از قدیمیترین ابنیه‌ای است که از سلاطین ایرانی بعد از آل بویه باقی مانده است.

ساختمان مسجد شامل سه ایوان بزرگ غربی (قبله) و شمالی و جنوبی است و در دو طرف هر ایوان شبستانهای مسجد قرار دارد. کتیبه‌های داخل مسجد و کاشیکاریهای آن بتدریج ریخته و فقط کاشیکاری سر در بزرگ مسجد و مخصوصاً کتیبه آن سالم است.

(تاریخ کرمان ج ۱، ص ۴۹۹-۴۹۶)

(۵۵۹) قدیمی‌ترین مسجد کرمان که بوسیله ملک تورانشاه سلجوقی (۴۹۰-۴۷۷) بنا گردیده است و بعضی به غلط آن را به دوران قاوردشاه نسبت داده‌اند.

مسجد ملک بیش از ۱۰۷ متر طول و ۹۱ متر عرض دارد و در چهار طرف آن شبستانها ساخته شده است که معروفترین شبستان آن معروف به شبستان امام حسنی است، ایوان بزرگ قبله مسجد روبروی در شرقی قرار دارد، یک در بزرگ به طرف شمال و در دیگری به طرف جنوب غربی باز می‌شود. متأسفانه بواسطه بعد زمان و از بین رفتن موقوفات مسجد، کتیبه‌ها و کاشیکاریهای مسجد به کلی از میان رفته و نوشته‌ای که دال بر تاریخ بنا و معمار آن باشد، در خود مسجد وجود ندارد.

(راهنمای آثار تاریخی کرمان از باستانی پاریزی، ص ۴۹)

(۵۶۰) مدرسه مرحوم ابراهیمخان ظهیرالدوله در سنه ۱۲۳۰ در سال چهاردهم حکومت او در جنب حمام و قیصریه که خود بنا کرده به اتمام رسید. الحاق بنایی عالی و رفیع است. سالی دو هزار تومان متجاوز حاصل موقوفات آن می‌باشد.

(جغرافیای کرمان، ص ۳۰-۳۱)

در نشریه دفتر فنی سازمان میراث فرهنگی کرمان (۲۵ ص ۲۳۵۵) چنین آمده است: «این مدرسه متعلق به فرقه شیخیه و پلان آن مستطیل شکل بوده و حجره‌های آن در اطراف و

چهار ضلع آن واقع گردیده و دو طبقه می‌باشد. ساختمان آنرا شاهنشین و محراب، ایوانچه‌ها و غرفه‌های اطراف تشکیل می‌دهند، تزئینات نمای داخلی مدرسه کاشی هفت رنگ با نقش گل و بوته، گلدان و باغ، مقرنس کاری و گچ بری است.»

(۵۶۱) کاروانسرای عهد صفوی در شهر کرمان واقع در میدان گنجعلی خان از آثار

گنجعلی خان که آثار تاریخی متعدد در کرمان و قندهار و سایر نقاط قلمرو حکمرانی خود ساخته است. کتیبه و تزئینات خوش طرح کاشی معرق در آن به کار رفته، نام استاد سلطان محمد معمار یزدی سازنده ی بنا و مقرنساها و تزئینات دیگر وامضای علیرضا عباسی نویسنده ی کتیبه‌ها و تاریخ ۱۰۰۷ هـ. ق. در آن مرقوم است. برخی اشخاص این بنا را مدرسه گنجعلیخان نامیده‌اند، اما با توجه به کتیبه‌ی سر در آن که اشاره به ساختمان این ربیع به امر گنجعلی خان می‌کند، تردیدی در کاروانسرا بودن آن نیست و جز کاروانسرا هم از آن استفاده دیگر نکرده و نمی‌کنند.

(دائرة المعارف فارسی مصاحب ج ۲، ص)

(۵۶۲) کاروانسرای گلشن از مداخل موقوفه مرحوم گنجعلی خان زیک بسعی آقا

عبدالباقی تاجر کاشانی به اتمام رسید.

(جغرافیای کرمان، ص ۳۲)

(۵۶۳) در این کاروانسرا اغلب تجار فارسی رفت و آمد دارند.

(۵۶۴) در کاروانسرای صالح ناظر اغلب تجار ایرانی سکونت دارند.

(۵۶۵) و (۵۶۶) ارگ کواشیر سمت غربی شهر واقع است، یک در به خارج دارد، و

یک در به شهر. عوام کرمان آنجا را باغ نظر گویند. وجه تسمیه اینکه نظر علیخان زند در زمان سلطنت کریمخان زند باغی آنجا بساخت و منزل نمود، بعد که تقی درانی به تغلب مستولی گردید، بارویی بر آن کشید. بعد از آن علی نقیخان یزدی آنجا را تعمیر کرده مسجد و خانهای بسیار بساخت و پس از آن ابراهیمخان ظهیرالدوله ارگ را از سمت غربی وسیع نموده سوری محکم بر گرد آن بکشید و دیوانخانه عالی که مسمی به باغ گلشن است، بساخت و خانهای متعدد و توپخانه و قورخانه بنا فرمود، کارکنان او از آن جمله محمد حسینخان قاجار نایب‌الحکومه و ابوالقاسمخان گروسی سردار و عامل بلوچستان در آنجا عمارات عالیه بنا نمودند. بعد از آن هر کسی حاکم کرمان می‌شد بر عماراتش می‌افزود و به خرج دیوان می‌آورد.

(جغرافیای کرمان، ص ۳۶ و ۳۷)

(۵۶۷) بقعه‌ای که در زمان سفر سایکس به کرمان در حومه شهر در قبرستان شرقی

کرمان در منطقه شیوشگان قرار داشته است. در دائرةالمعارف فارسی مصاحب ساختمان این

گنبد آبی رنگ به دوران صفویه نسبت داده شده است.



(۵۶۸) در سفرنامه سرپرسی سایکس می‌خوانیم: «مرکز کرمان در دامنه دو قلعه ویران قدیمی واقع شده اولی قلعه اردشیر است که در بالای تپه مرتفعی ساخته شده و تا سطح جلگه پانصد پا ارتفاع دارد ... دومی قلعه ایست که به مسافت کمی در طرف غربی قلعه اردشیر واقع گردیده و در گذشته باراهروئی که آثار آن هنوز باقی است، به قلعه مزبور متصل بوده است. اهمیت سوق الجیشی کرمان ساختمان قلاع مستحکم را ایجاب می‌کرده و دو قلعه فوق که از آثار قبل از اسلام و بنا به روایت بسیاری از کتب تاریخی هسته‌های اولیه شهر کرمان بوده‌اند، به منظور دفاع از شهر ساخته شده بوده است. آقای دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی معتقدند که زردشتیان برای پرستش الهه مهر که آنرا الهه‌ای مؤنث می‌پنداشتند قلاع دختر بنا و در کنار آن قلاع نظامی برپا می‌کردند و بنای عظیم تاریخی قلعه دختر بر فراز تپه‌های مرتفع شرقی کرمان به همین منظور ساخته شده است.

(تاریخ کرمان، ص ۴۳۰)

(۵۶۹) منظور محمد اسمعیل خان نوری ملقب به وکیل الملک که از سال ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۴ حاکم کرمان بوده است.

(۵۷۰) اشاره به آقا خان محللاتی که از ۱۲۵۱ تا ۱۲۵۳ حاکم کرمان بوده است.

(۵۷۱) تاریخ معجم: کتابی تاریخی است که سرگذشت پادشاهان قدیم ایران تا آخر عهد ساسانی در آن نوشته شده است. مؤلف آن فضل‌اله الحسینی است و آنرا به نام «نصرت‌الدین احمد بن یوسف شاه» اتابک لر بزرگ نموده است. سبک نگارش مؤلف در این کتاب با تکلف انجام گرفته است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۵۷۲) داستان هفت آباد یا هفتواد (شاهنامه فردوسی، داستان اردشیر بابکان) یا هفتان بُخت (کارنامه اردشیر بابکان) در کتابهای تاریخی دیگر هم با تفاوتی آمده است که هر چند از نظر شرح جزئیات ماجرا با یکدیگر تفاوت دارند، اما از نظر محتوای کلی یک موضوع را دنبال کرده‌اند و آن شرح ماجرای فتح قلعه هفتواد یا قلعه بم بدست اردشیر بابکان است. در کتاب ایران باستان می‌خوانیم که «وجود هفتواد اصولاً جنبه افسانه ندارد و ظاهراً یکی از سلاطین دست‌نشانده اشکانی در حدود کرمان بدین نام حکومت کرده است.

از پادشاهان دست‌نشانده اشکانی مسکوکاتی از باختر و آذربایجان، پارس و هفتواد کرمان و پادشاهان یزد و ... بدست آمده است. «بنابراین وجود قلعه هفتواد واقعیت داشته و فتح آن برای اردشیر آنقدر مهم بوده که بعداً به صورت افسانه درآمده است.

(تاریخ کرمان، ص ۲۶۲-۲۶۸)

(۵۷۳) پسر شاپور دوم ساسانی که از سال ۳۸۳ تا ۳۸۸ م. سلطنت کرد، پادشاهی ضعیف بود و به مرگی ناگهانی درگذشت.

(۵۷۴) بهرام پنجم مشهور به بهرام گور، پانزدهمین پادشاه سلسله ساسانی. (۴۲۱-۴۳۸ م.) که در زمان ولیعهدی به کرمانشاه ملقب بوده و بنای شهر کرمان را به او نسبت داده‌اند. (۵۷۵) خسرو دوم مشهور به خسرو پرویز، شاهنشاه ساسانی (۳۶۶-۵۹۱) پسر هرمز چهارم.

(۵۷۶) محلی در دو فرسخی جنوب شرقی شیراز.

(لغت نامه دهخدا به نقل از فارسنامه ناصری)

(۵۷۷) جوفاریاجوپار مخفف جویبار یا معجم نهر فارد قریه معتبری است در پنج فرسخی گواشیر که متجاوز از چهارصد باغ دارد. عدد نفوسش ۱۲۰۰ نفر است و مرحوم محمد اسمعیل وکیل الملک در حوالی مزار آنجا موسوم به شاهزاده حسین بازار و کاروانسرای و باغی موسوم به باغ فردوس ساخته و به فاصله دو میل مزرعه‌ای موسوم به اسمعیل آباد احداث فرموده مشتمل بر باغات وسیع و عمارات رفیع ... جویبار را قلعه ایست بر روی تلی که تقریباً سی ذرع ارتفاع آن می‌باشد و سابقاً معمور بوده ...

(جغرافیای کرمان، ص ۸۵)

(۵۷۸) مؤلف جغرافیای کرمان ماهان را از محدثات آذرماهان ذکر کرده است که در سلطنت انوشیروان متجاوز از سی سال حکمران کرمان بوده و املاک زیاد آبادان کرده، از جمله ماهانک رفسنجان و ماهان دشتاب و ماهانک بردسیر ...

مقدسی می‌نویسد: «ماهان شهر عرب نشین است. جامع در میان شهر است. آشامیدن ایشان از نهریست. در میانش قهندژی بایک دروازه هست و دور آن را خندقی فراگرفته است ... امروزه قصبه ماهان مرکز یکی از بخشهای شهرستان کرمان به همین نام در دامنه کوهستان جویبار است. مزار شاه نعمت‌اله ولی در این قصبه قرار دارد.

(۵۷۹) به معنی کسی که بر قول او اعتماد کنند، پیشوای زردشتیان و خادم بزرگ آتشکده را گویند. (ناظم الاطبا) در یادداشتهای مرحوم دهخدا آمده است که دستور اصل کلمه یونانی دکتر است. یوحنا الدمشقی دکتر کنیسه یونانی بود. این کلمه و کلمه دکتر توسط ایرانیان مسیحی وارد کلیسا شده است و در زبانهای اروپایی درآمده. دستور رئیس روحانی زردشتیان در هر شهر است.

(لغت نامه دهخدا)

(۵۸۰) هزوارش (= زوارش در زبان پهلوی شرح و تفسیر) کلماتی که از زبان آرامی مأخوذ است و در کتیبه‌ها و کتابها و رسایل پهلوی بخط پهلوی ثبت می‌شده، ولی در موقع قرائت، ترجمه فارسی آن خوانده می‌شد. چنانکه می‌نوشتند Malkā و می‌خواندند Sah (شاه).

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۵۸۱) ونیداد: یکی از بخشهای پنجگانه اوستا که در مراسم دینی خوانده نمی‌شود، مندرجات آن مختلف است و هر فصل از آنرا فرگرد گویند و مجموعاً شامل ۲۲ فرگرد است. در این کتاب از آفرینش جهان و پاکیزگی و طهارت و نگهداری آب و پرهیز از مردار و کفار، و جز آن بحث می‌کند.

(لغت نامه دهخدا)

(۵۸۲) Spiegel (Friedrich, Von) (۱۹۳۰-۱۷۸۰): مستشرق آلمانی، استاد دانشگاه هایدلبرگ و مونیخ که آثاری در زمینه تمدن مصر، سوریه و نیز فرهنگی به زبان قبطی تألیف کرده است.

(۵۸۳) لهجه زردشتیان یا لهجه ی بهدینان، از لهجه‌های ایرانی غربی، از ریشه‌های هند و اروپایی است که میان زردشتیان یزد و کرمان متداول می‌باشد، و اصولاً از لهجه‌های محلی یزد است و با نائینی و اردستانی و آنارکی قرابت دارد.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۱۱۷۲)

(۵۸۴) balaibalan: مخلوط کردن زبانها را گویند و نیز متفرق و پراکنده کردن افکار و «بلبله» سخنی است که فهمیده نشود و نیز اختلاط لسانها.

(لغت نامه دهخدا)

(۵۸۵) Néarque در یونانی نئارخوس (Nearkhos): ملاحی اهل جزیره کرت در قرن چهارم قبل از میلاد که امیرالبحر اسکندر کبیر بوده است. این شخص سوار بر یک کشتی یونانی دریای هند را از مصب رود گنگ تا فرات درنوردید و سواحل گدروزیا (مکران سابق و بلوچستان فعلی) کارامانی (کرمان) و فارس را سیاحت کرد و وضع طبیعی منطقه را به دقت شرح داد. اغلب اطلاعاتی که او گرد آورده و در آثار فیلسوف و مورخ یونانی آریان ضبط شده با اطلاعاتی که کشتی رانان معاصر ارائه داده اند مطابقت کامل دارد.

(۵۸۶) دومین امیر از سلسله امرای محلی آل مظفر که به مدت چهل سال (بیست و دو سال در یزد، سیزده سال در کرمان و پنج سال در ممالک عراق و پارس) حکومت کرد و در سن شصت و پنجسالی (اواخر ۷۶۵) درگذشت.

(۵۸۷) مظفریان یا آل مظفر عنوان سلسله‌ای از امرای مستقل محلی که از حدود سال

۷۱۳ تا ۷۹۵ هـ. ق. در فارس و کرمان و یزد و احياناً بعضی بلاد دیگر فرمانروایی داشته‌اند. مؤسس این سلسله شرف‌الدین مظفر حکومت میبد یزد داشت، و در خدمت قراختایان کرمان و ایلخانان مغول ابراز لیاقت کرد. جانشین او مبارزالدین محمد از فترت اواخر عهد ایلخانان استفاده کرد، و کرمان و فارس را گرفته شیخ ابواسحاق اینجو را هلاک کرد، اما بدست پسران خویش شاه محمود و شاه شجاع مقید و محبوس گشت. اخلاف او، که در واقع وارث مملکت قسمت یافته‌ی او گشتند، همواره با یکدیگر در منازعه بودند... تا عاقبت با استیلای تیمور و در میان جنگ خانگی سلطنت آل مظفر به پایان آمد...

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۲۲۵)

(۵۸۸) منظور ابراهیم خان ظهیرالدوله پسر عموی فتحعلیشاه است که از سال ۱۲۱۸ تا ۱۲۴۰ بر کرمان حکم می‌رانده است.

(۵۸۹) کرمان تا همین اواخر به خاطر شالهای اعلای خود اشتهار تامی داشت، ولی امروز صنعت قالی بافی گوی سبقت را از صنعت مزبور برده است. شال کرمانی با کرک یا پشم بافته می‌شود و نقشه و طرح آن نیز مثل نقشه قالی، ذهنی شالباهاست. این متاع از حیث ظرافت به قالی ترجیح دارد و اکثراً به دست اطفال خردسال بافته می‌شود... شالهای کرمان دارای اشکال و نقوش مختلف است و از همه بهتر نقش گل بوته ایست که از طرف ولات و حکام به عنوان خلعت برای اشخاص فرستاده می‌شود. شالهای سفید حاج خلیل خانی معمولاً به اسامبول حمل می‌گردد... محصول کارخانجات کشمیر به مراتب بر شالهای بافت کرمان رجحان دارد، ولی این نکته مسلم است که مواد خام هیچ نقطه‌ای با مواد خام کرمان نمی‌تواند رقابت کند و آب و هوای این ناحیه در لطافت جنس محصول دخالت تام دارد. تعداد دستگاههای دایر کرمان به سه هزار بالغ می‌شود و سالیانه سیصد هزار تومان که معادل شصت هزار لیره است، شال از دستگاه خارج می‌شود.

(هشت سال در ایران، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰)

(۵۹۰) سید یا شاه نعمت‌الله ولی کرمانی از شعرای عصر تیموری و از اولیا و مشایخ بزرگ متصوفه است. نام او امیر نورالدین نعمت‌الله فرزند میر عبدالله و نسب او به محمد باقر (ع) می‌رسد... شهرت شاه نعمت‌الله بیشتر از جنبه تصوف است نه شعر و شاعری. غالب اشعار او در شرح مبادی «وحدت وجود» است...

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۵۹۱) Nostradamus (Michel de Nostre - Dame) (۱۵۶۶-۱۵۰۳): طبیب

و اخترشناس فرانسوی. کتابی دارد به شعر که در سال ۱۵۵۵ منتشر کرده و در آن چگونگی مرگ

هانری دوم پادشاه فرانسه را به درستی پیشگویی کرده است. وی مورد عنایات کاترین دوم دیسی قرار گرفت و طیب شارل نهم گردید.

(۵۹۲) آرامگاه شاه نعمت‌اله ولی یا آستانه شاه ولی در ماهان کرمان و مرکب است از سه صحن که به ترتیب عبارتند از صحن اتابکی (که توسط مرتضی قلی خان بن وکیل الملک ساخته شده) به طول ۵۱ و عرض ۵۱ متر، صحن وکیل الملکی (که توسط وکیل الملک اسماعیل خان نوری ساخته شده) به طول ۴۱ و عرض ۳۰ متر، صحن میرداماد معروف به حسینیه به طول ۴۵ و عرض ۲۵ متر در صحن وکیل الملکی دو طرف ایوان یک طرف موزه و طرف دیگر - که جنوب غربی است - مقبره امیر نظام گروسی قرار دارد. حرم شاه نعمت‌اله به امر شهاب الملک احمد شاه دکنی شروع شده و در زمان فرزندش علاء الدوله احمد شاه اتمام یافت (بسال ۸۴۰ هـ. ق.).

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)  
در راهنمای آثار تاریخی کرمان آمده است که بر فراز جلوخان و سردر آرامگاه شاه ولی، دو مناره مرتفع در عهد محمد شاه قاجار و پس از او ساخته شده که بسیار زیباست و در اطراف آن اطاق‌های چند متری نیز قرار دارد.

(۵۹۳) ظاهراً دو صفحه از این قرآن هنوز در موزه آستانه شاه ولی موجود است که سبک نگارش آن تاریخ کتابت قرآن را متجاوز از هشتصد سال پیش نشان می‌دهد. این کتاب در سال ۱۳۱۲ به آب سیل شسته شد و چند صفحه از آن باقی ماند.

(راهنمای آثار تاریخی کرمان، ص ۸۳)  
(۵۹۴) در حقایق الاخبار آمده است که در سال ۱۲۷۵ ایالت و حکمرانی دارالامان کرمان به کیومرث میرزا خلیف مرحوم قهرمان میرزا مفوض گردید و پیشکاری او و کارگذاری دارالامان به محمد اسمعیل خان نوری... در «تاریخ کرمان» سال حکومت کیومرث میرزا سال ۱۲۷۶ ذکر شده است.

(تاریخ کرمان، ج ۲، ص ۸۰۵)  
(۵۹۵) به مقدمه کتاب مراجعه شود.

(۵۹۶) از آبادیهای قدیم نزدیک شهر کرمان، واقع در حدود شش فرسنگی آن که نخستین منزل در راه کرمان به اصفهان بوده است. در فرهنگ جغرافیایی ایران ج هشتم آمده است: این دهستان در باختر بخش واقع شده و محدود است از طرف شمال به کوه بادامان، از طرف جنوب به کوه خانه کوه، از خاور به حومه شهر و از باختر به دهستان کبوترخان شهرستان رفسنجان.  
(۵۹۷) از قراء قصبه باغین.

(۵۹۸) دهی است از دهستان خاور شهرستان رفسنجان واقع در ۳۵ کیلومتری جنوب

خاوری این شهر.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)  
(۵۹۹) این ده در قدیم آناس نام داشته و به گفته مقدسی در مرز کرمان جای داشته است. در لغت نامه دهخدا آمده است که شهر رفسنجان در قدیم ده کوچکی به نام بهرام آباد بوده که بواسطه وقوع بر سر راه شوسه کرمان به یزد از حدود قرن چهارده هجری شمسی بتدریج رویه آبادی رفته و اکنون یکی از شهرهای متوسط استان هشتم به شمار می‌رود و از سه آبادی متصل به هم به نام علی آباد - بهرام آباد و قطب آباد تشکیل شده است.

(۶۰۰) پاکشکوئیه دهی است مرکز دهستان کشکوئیه شهرستان رفسنجان واقع در ۳۷ هزار گزی شمال باختری رفسنجان و ۷ هزار گزی خاور شوسه رفسنجان به یزد.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸)

(۶۰۱) روستایی واقع میان رفسنجان و انار.

(۶۰۲) در هفتاد و پنج میلی یزد، نیمه راه یزد و شهر بابک، شهر انار است که در جهت جنوب خاوری شصت میل تا بهرام آباد فاصله دارد. اکنون انار و بهرام آباد هر دو از توابع کرمان اند ولی این ولایت در قرون وسطی از توابع فارس بوده است و آنرا ولایت رودان می‌گفتند. سه شهر مهم این ولایت ابان (که انار امروز است) و اذکان و اناس (حوالی بهرام آباد) می‌باشند (از سرزمینهای خلافت شرقی ص ۳۰۷) انار امروزه یکی از دهستانهای پنج گانه شهرستان رفسنجان و حدود آن به قرار زیر است از شمال به دهستان بافق یزد، از خاور به دهستان نوق و از جنوب به دهستان کشکوئیه و ارتفاعات شهر بابک، مرکز این دهستان نیز انار است.

(از فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸)

(۶۰۳) از آبادیهای شهر رفسنجان با طول جغرافیایی ۵۸ درجه و ۳۵ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۱ دقیقه. این آبادی به هنگام سفر سرپرسی سایکس دارای کاروانسرای شاه عباسی بوده است.

(فرهنگ آبادیهای ایران دکتر مفخم پایان)

(۶۰۴) کرمانشاهان یا کرمانشاه از آبادیهای رفسنجان با طول جغرافیایی ۵۵ درجه و ۱۷ دقیقه و عرض جغرافیایی ۵۵ درجه و ۳۰ دقیقه.

(فرهنگ آبادیهای ایران دکتر مفخم پایان)

(۶۰۵) دهی از دهستان حومه بخش مهریز (شهرستان یزد) واقع در ده کیلومتری شمال

مهریز.

(دائرةالمعارف، مصاحب، ج ۱، ص ۱۲۹۲)

(۶۰۶) Isatichae ... مشهور است که یزد اولیه در قسمت مهریزد (۳۵ هزارگزی جنوب شهر فعلی) بوده و آثاری که از آنجا بدست آمده نشان می‌دهد که این شهر از شهرهای عصر قدیم و متعلق به زمانی بوده که مردم در گورمردگان خود وسایل جنگ می‌نهادند. اسم یزد قبلاً ایساتیس و پس از آن فرامیژ بوده و قریه به نام هرفته فعلاً باقی است که در زمان تسلط اسلام جزیه می‌داده و در نتیجه آیین زردشتی را حفظ کرده و بعداً بتدریج دین اسلام در آن نفوذ کرده است.

(لغت نامه دهخدا)

(۶۰۷) Caramanie: نام قدیم کرمان بنا بر کتیبه‌های هخامنشی «بوتیا» بوده ... و بعدها «کارامانیا» نامیده شده که کم کم «کرمان» شده است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۶۰۸) ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی استخری معروف به کرخی که در استخر فارس متولد شده و به سال ۳۴۶ ه. ق. وفات یافته است. وی جزء نخستین دانشمندان مسلمانی است که در زمینه جغرافیا به مطالعه و تحقیق پرداخته است. از آثار مهم او یکی کتاب «مسالک الممالک» است در زمینه جغرافیای تاریخی.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۶۰۹) Ketha, Kéteh: در اغلب کتابهای تاریخی «کته» را شهری در حومه یزد ذکر کرده اند، مقدسی کته را شهری در کرانه کویر می‌داند «باسرمای سخت و پرمیوه» صاحب معجم البلدان آنرا جزء اعمال یزد با هوایی خوش و میوه فراوان ذکر می‌کند و می‌نویسد: «موضعیت در فارس و آن شهری از ولایت یزد از نواحی استخر است.» استخری آن را از شهرهای بزرگ ناحیه استخر در حومه یزد و ابرقوه می‌داند و می‌نویسد: «شهریست به کناره یسایان هوائی خوش دارد ... غالب بناهایش نوعی عمارات طولانی و دراز از گل است. شهریست با باروی استوار و درباروی آن دو دروازه از آهن است یکی را باب ایزد و دیگری را باب مسجد گویند بسبب نزدیکی به مسجد جلعع که در ریض است و آب آنجا از قنات است. تنها نهری که دارد از ناحیه قلعه می‌آید از دیهیی که در آنجا معدن سرب است.

(لغت نامه دهخدا)

(۶۱۰) مسجد جمعه قدیم یزد از بناهای امیر علی گرشاسب پسر علاء الدوله کالنجار، در عصر خود مسجدی ممتاز بوده که در حال حاضر جز یکی چند دیوار خرابه واقع در پشت مسجد جمعه جدید چیزی از آن باقی نیست و قسمت مهمش جزو مسجد جدید شده است که بانی آن عالم و حکیم معروف مولانا الاعظم مرتضی سعید رکن الدین محمد بن نظام الدین

الحسینی الرياضی است که در سال ۷۲۴ طرح مسجد جمعه را ریخته، پایه مسجد را برافراخت و بنیان اصلی آن چنانکه منظور بود ساخت و خورد جای از جهان پرداخت و شرف الدین علی برحسب وصیت او باتمام مسجد مبادرت نمود و مناره بر سر گنبد قدیم برافراخت ... در سال ۷۷۸ بامر امیر شمس الدین دالان مسجد را عقیف الدین بساخت و پس از چندی نصره الدین شاه یحیی در طرف چپ گنبد مقصوره و صفه و طئی عالی بنا کرد.

در زمان میرزا شاهرخ گورکانی شاه نظام کرمانی فرمانداری یزد آمد و مسجد را که گنج اندود بود بکاشی تراشیده الوان مزین ساخت و سوره فتح را بخط بهاء الدین هزاراسب ... کتیبه کرده و در شاهنشین گنبد مقصوره محرابی از مرمر نصب کرد و در پیشطاق صفه دوازده امامی بکاشی منبت ساخت و بر بالای شرفه طاق کریمه (اذیرفع ابراهیم القواعد الخ) بکاشی نقش کرد ... و در کتیبه درگاه مسجد نام میرزا شاهرخ را بکاشی ثبت نموده و بشرحی که در مرآت البلدان است دو مناره بر مسجد قرار داد.

(تاریخ یزد، تألیف عبدالحسین آیتی، ص ۹۵ و ۱۲۳-۱۲۵)

(۶۱۱) مسجد امیر چقماق که بعد از مسجد جمعه بهترین مسجد یزد است در قرن نهم ساخته شده. سال اتمام آن بموجب کتیبه که بخط محمد حکیم موجود است و از ثلث نویسان درجه یک بوده در سال ۸۴۱ بوده است ... زیرا می‌نویسند که امیر چقماق در سفر دوم خود این مسجد را بنا کرد و بیست سال تمام زیر دست بناء و کاشی ساز و ثلث نویسان ماهر بود و پوشیده نماند که یکی از کتیبه‌های مسجد جمعه هم بخط محمد حکیم است که در دوره امیر چقماق تنظیم شده و آن سوره فتح است که با سوره سجده که در مسجد امیر چقماق است بیک خط تنظیم شده مگر اینکه مسجد جمعه کتیبه‌های متعدد دارد و چندین خوشنویس و صنعتگر ماهر در آن کار کرده اند و در مدت دو قرن هر کس به یزد آمده و قدرتی داشته چیزی بر مسجد جمعه افزوده ولی مسجد امیر چقماق تمامش کاریک خوشنویس و اقدام شخص امیر بوده و کسی در آن شرکت نکرده است.

(تاریخ یزد، ص ۱۹۴-۱۹۵)

(۶۱۲) جلال الدین امیر چقماق شامی از سر لشگران مهم تیموری که از طرف امیر تیمور به حکومت یزد منصوب شد وی یک بار در سالهای ۸۱۱ و ۸۱۲ و یک بار نیز مدتی کوتاه قبل آن در یزد حکومت کرد و در آبادانی شهر کوشید و مسجد، بازار و دکان و کاروانسرا و بقعه و حمام و آسیاب و خانقاه در این شهر بنا کرد.

(تاریخ یزد، ص ۱۹۳ و ص ۱۹۵)

(۶۱۳) Zenguain: منسوب به سلسله اتابکان فارس که از ۵۴۳ ه. ق. (۱۱۴۸ م.)

تا ۶۸۶ هـ. ق. (۱۲۸۷ م.) در فارس حکومت کرده‌اند.

(۶۱۴) لقب دارالعباده از جانب ملک‌شاه سلجوقی خطاب به علاء الدوله کالتجار بدین شهر داده شده است.

(تاریخ یزد تألیف عبدالحسین آیتی، ص ۸۹ و ۹۰)

(۶۱۵) در ص ۷۰ از تاریخ یزد می‌خوانیم: «... آنگاه عمرو بن مغیره از طرف خلیفه والی یزد شد و معلمین عرب را بر تأسیس مکاتب و تدریس قرآن مجید بگماشت و در اندک زمانی مردم یزد حافظ قرآن شدند و از عربها مسلمان تر گشتند زیرا همیشه مقتضیات آب و هوای یزد بوده که مردمش در هر مذهب و مسلکی بوده اند راه استقامت بلکه طریق حمیت و عصبیت می‌پیموده‌اند، چنانکه آن دسته از فارسیان که اسلام را نپذیرفته بودند بقدری متعصب بودند که نمیتوانستند زیست کنند و کیشی جز آیین خود در ترویج بینند و آنان که اسلام آورده بودند چندان متعصب شدند که بقای پارسیان را بر کیش باستانی نپسندیده هر روز بهانه جویی می‌کردند تا مگر ایشانرا خسته کرده بدین اسلام آرند (مجملاً پیش از همه بلاد اهل شهر و توابع یزد بآباد اسلامی مؤدب گشته هر روز آتشکده خراب کردند و مسجدی بجایش ساختند ...

(۶۱۶) در جلد اول دائرةالمعارف فارسی مصاحب (ص ۵۰۷) آمده است که زردشتیان کرمان و یزد تا سال ۱۲۹۹ هـ. ق. جزیه می‌دادند و بر اثر مساعی پارسیان هند این جزیه برداشته شد.

لازم به تذکر است که در حال حاضر دین زردشتی جزء اقلیت‌های رسمی کشور محسوب می‌شود.

(۶۱۷) سرپرسی سایکس می‌نویسد: «یزد حدود هفت هزار زردشتی دارد که قریب یکهزار نفر آنها در شهر و بقیه در دهات اطراف سکونت دارند.

(هشت سال در ایران، ج ۲، ص ۲۸۸)

هانری پازر، سیاح آلمانی که در اوایل قرن هفدهم به ایران سفر کرد، در یزد به تعداد زیادی از زردشتیان برخورد و از قرار معلوم در آن شهر هفت هزار خانه محل سکونت این جماعت بوده است.

(تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۹۰)

(۶۱۸) تفت قصبه ایست در پنج فرسخی یزد بطرف جنوب یزد. نام تفت با وضعیت آن بسیار مناسب است، زیرا تفت بفارسی سبد یا طبق میوه را گویند و این قصبه هم مانند طبقی است پر از میوه. تفت در اعتدال هم کم نظیر است و در گوارایی آب بی‌عدیل ... قصبه مهمی

است دارای هفده کوی و محله که سه کویش جایگاه زردشتیان است (باباخواندان، راحت آباد، باغ گلستان) و چهارده محله اش مسکن مسلمین ... تفت محققاً از آبادیهای قدیم است که می‌توان گفت هیچگاه یزد بدون تفت نبوده زیرا گذشته از اینکه وضع طبیعی آن این حکم را می‌کند یعنی تفتی که مجری و مسیر اغلب از آبهای یزد است با خود یزد توأمآ آباد شده باشد، آثار تاریخی آنهم همین دلالت را دارد ...

(تاریخ یزد ص ۵۱-۵۲)

(۶۱۹) در ص ۵۷۸ تاریخ کرمان آمده است که شاه نعمت اله ولی در سنه هفتصد و نود از مشهد بهرات رفت و پس از ازدواج هفت سال در کوبنان یکی از بلوکات شمالی کرمان به امامت مسجد و ارشاد اشتغال داشت. پس از آن شاه نعمت اله باعیال از کوبنان میل یزد که وطن معهود آن جناب بود کردند. مدتی در شهر و سالها در قریه تفت منزل گزید و عمارات عالیه بنا فرمود که هنوز بعضی از آن معمور است.

در کتاب تاریخ یزد می‌خوانیم که: «گویند شاه نعمت اله شخصاً چندی در یزد و تفت اقامت داشته اما شخص متفرس اماراتی که بر صحت این قول می‌بیند فقط عمارات شاهولی تفت است که آنهم برخی گفته‌اند متعلق بشاه ولی و ابوالولی است که از احفاد و نبایر شاه نعمت اله بوده‌اند و هم چنین بعضی این ابنیه از بناهای شاه صفی و شاهزاده عبدالله و میرمیران و ابوالبقا و شاه خلیل الله سیم و شاه نورالدین است مگر آنکه بگویم قبلاً شاه نعمت اله عماراتی در تفت داشته است که بایر شده بوده و نبیره‌های او بعد از چند قرن آنرا تجدید کرده‌اند. در هر حال این ابنیه تاریخی که خرابه‌هایش را می‌بینیم اکثر آنها از بناهای دوره صفویه و متعلق بنبایر شاه است از خانقاه و کاخ و کوشک و غیره بویژه مسجد شاهولی ...

(تاریخ یزد، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

(۶۲۰) شاه نعمت اله مدتی نیز در یزد ساکن بود و در تفت خانقاهی ساخت که مدتها بنام او مشهور بوده است و حتی سلطان اسکندر بن عمر شیخ، فرمانروای تیموری این نواحی، مدت چهار سال عایدات و تیول تفت را به شاه نعمت اله سپرده و وقف خانقاه او نموده بود که سریدان ترک و تازیک و علماء و فقراء بخدمت می‌آمدند و سرارادت بر آستانش می‌سودند، این خانقاه هنوز هم وجود دارد و اخیراً تعمیراتی نیز در آن انجام گرفته است.

(راهنمای آثار تاریخی کرمان - نشریه فرهنگ استان هشتم شهریور ۱۳۳۵)

(۶۲۱) در مغاره کوه تفت مشهور به غار زمرد آثار کند و کوبی دیده می‌شود، چندانکه راههای وسیعی ایجاد کرده و آثار تیشه و کلنگ در آن موجود است و حکایت می‌کند از اینکه هزارها سال طبقات مختلفه مردم بطمع یافتن طلا و فلزات دیگر و سنگهای قیمتی معدن در این

مغاره کارکرده و این راههای وسیع را ایجاد نموده‌اند.

(تاریخ یزد، ص ۵۲)

(۶۲۲) رجوع کنید به: Retsen in orient چاپ لایپزیک، ۱۸۶۱، جلد دوم، ص

۲۱۰ تا ۲۲۰.

از این فرصت استفاده می‌کنم و توجه خواننده را به صفحه ۲۴۹ کتاب خود، جایی که نوشته‌ام «دوپره تنها مسافر اروپایی است که از جاده شیراز- یزد شرحی ارائه داده است.» معطوف می‌دارم و اضافه می‌کنم که این مطلب قبل از انتشار جلد دوم اثر این استاد دانشمند آلمانی، که مطالب بسیار جالبی در باره طبیعت مناطق واقع میان این دو شهر به دست داده است، نوشته شده. (به ص ۱۸۴ - ۲۱۰ از فصل یازدهم و دوازدهم مراجعه شود.)

یادداشت مؤلف

(۶۲۳) Druzel Druse در زبان عربی Dalazi سلسله جبال آتشفشان در سوریه واقع

میان ارتفاعات حوران و صحرای سوریه و عربستان در مرز اردن. اقوامی که در جبل دروز زندگی می‌کنند جزء فرقه‌ای مذهبی از مسلمانهای فاطمی مصر هستند که «درزی» آن را در سال ۱۰۱۲ میلادی تأسیس کرد. اعضای این فرقه اغلب در سوریه و لبنان زندگی می‌کردند. گروه ساکن در سوریه حکومتی را تشکیل دادند به نام «جبل دروز» و سویدا را پایتخت خود کردند. در سال ۱۹۲۱ میلادی ناحیه دروز جزء حکومت سوریه شد.

(۶۲۴) Murchison (sir Roderick Impey) (۱۸۷۱ - ۱۷۹۲): دانشمند

زمین شناس اسکاتلندی که در انگلستان سرپرستی امور مربوط به تحقیقات زمین شناسی را برعهده داشت. وی کتاب «سیستم سبیری» The siberian system را در سال ۱۸۳۹ و کتاب «روسیه و کوههای اُرال» Russia and Ural Mountains را در سال ۱۸۴۵ تألیف کرده است.

(۶۲۵) Ehrenberg (Christian Gottfried) (۱۸۷۶ - ۱۷۹۵): طبیعی‌دان و پزشک

آلمانی که بواسطه تحقیقات خود در باره حیوانات نقوعیه، صدفها و حیوانات پست شهرت یافته است. او در سالهای ۱۸۲۵-۱۸۱۹ همراه همپریش (Hemprich) برای تحقیقات علمی به عربستان و نوبی و در سال ۱۸۲۹ همراه الکساندر همبولت به نواحی ارال و آلتایی سفر کرد.

(۶۲۶) Rose (Gustav) (۱۸۷۳ - ۱۷۹۸): دانشمند معدن شناس آلمانی، استاد

دانشگاه برلن که همراه الکساندر دوهمبولت به منظور تحقیقات علمی به سبیری مسافرت کرد.

(۶۲۷) بزرگترین رود آسیای غربی، به طول ۳۶۰۰ کیلومتر و یکی از رودهای تاریخی

جهان در دشت ارمنستان در ترکیه سرچشمه گرفته، عموماً به جانب جنوب شرقی از سوریه

گذشته، وارد عراق می‌شود، و در قسمت جنوبی این کشور به دجله متصل شده شط العرب را

تشکیل می‌دهد که به خلیج فارس می‌ریزد...

(دائرةالمعارف مصاحب، ج ۲، ص ۱۸۵۰)

(۶۲۸) Volga: رودی در روسیه که بزرگترین رود قسمت اروپایی این کشور و

طول‌ترین رود اروپاست به طول ۳۷۰۰ کیلومتر

(۶۲۹) Obi یا Ob رودی در روسیه که سبیری غربی را زهکشی می‌کند. طول آن ۳۶۸۰

کیلومتر است و میانگین نیروی مولد آن یک برابر نیم میانگین نیروی مولد رودخانه ولگا است. با این که شش ماه از سال یخ می‌بندد و در شش ماه دیگر نیز مسیر آن دشتی با تلاقی و صعب العبور است، یکی از راههای مهم بازرگانی روسیه به شمار می‌رود.

(۶۳۰) Léna: رودی به طول ۴۲۷۰ کیلومتر که از شرق‌ترین و طول‌ترین رودهای

سبیری است نزدیک دریاچه ی بایکال سرچشمه می‌گیرد و به جانب شمال شرقی و سپس شمال غربی جاری شده با دلتایی به عرض ۲۴۰ کیلومتر به دریای لاپتف می‌ریزد. ۲۴۴۰ کیلومتر آن قابل کشتیرانی است.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۲، ص ۲۵۰۱)

(۶۳۱) Amour: که منچوها به آن ساخالین، مغولها کاراموران و چینها می‌لانگ -

کیانگ می‌گویند رودی به طول ۴۳۵۰ کیلومتر که در مغولستان سرچشمه می‌گیرد و مرز چین را تاخاباروفسک می‌پیماید و هزار کیلومتر آخر آن تماماً در خاک روسیه جریان دارد.

(۶۳۲) Wang Poa یا Houang - Pou: رودی در شمال یانگ - تسه در چین مرکزی

که اهمیت آن از نظر اقتصادی به واسطه قرار گرفتن بندر مهم شانگهای در ساحل آن است.

(۶۳۳) Brahampoutra: رودی به طول حدود ۲۹۰۰ کیلومتر در تبت و هند که از

کوههای هیمالای جنوبی سرچشمه می‌گیرد و در آغاز تسانگ پونام دارد، آنگاه متوجه مشرق می‌شود و از هیمالای شرقی و گردنه‌های صعب العبور آن می‌گذرد و نام دی بنگ (Dibâng) دارد از آن بیعد براهام پوترانام می‌یابد و دشت آسام را در می‌نوردد، به رودخانه گنگ می‌پیوندد و با آن دلتایی تشکیل می‌دهد که از آن دلتا دو رودخانه به خلیج بنگال می‌ریزند.

(۶۳۴) Gang: رودی در هند به طول ۲۵۰۰ کیلومتر که در ایالت اوتراپرادش سرچشمه

می‌گیرد. آبش از زهکشی هیمالایای مرکزی تأمین می‌شود و در دشت حاصلخیز و پر جمعیتی جریان می‌یابد و به خلیج بنگال می‌ریزد.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۲، ص ۲۴۱۷)

(۶۳۵) Indus: در سانسکریت Sindhu رودی به طول ۳۰۴۰ کیلومتر در جنوب آسیا

از کوههای هیمالایا سرچشمه می‌گیرد و مانند رود تسانگ پو از تبت می‌گذرد، اما در جهت

مخالف به سوی شمال غربی. از تبت به سوی کشمیر جریان می‌یابد، به پاکستان غربی می‌رسد، از پنجاب و ناحیه سند می‌گذرد در آنجا پنج رود پنجاب به آن می‌ریزد. این رود از مهمترین رودهای پاکستان است و قسمت عمده‌ای از زمینهای این کشور را سیراب می‌کند.

Van (۶۳۶): دریاچه‌ای در مشرق آسیای صغیر، در فلات ارمنستان نزدیک مرز ایران و ترکیه که قریب ۳۶۹۰ کیلومتر مربع وسعت دارد عمق آن کم و از ۱۰۰ متر تجاوز نمی‌نماید.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

Aral (۶۳۷): دریاچه ایست در آسیا در ترکستان غربی که دو رودخانه جیحون و

سیحون (سیردریا و آمودریا) به آن می‌ریزد و به علت خشکی آب و هوای اطراف و کمی واردات آن روز به روز از وسعتش کم می‌شود (مساحت ۶۷۰۰۰ کیلومتر مربع)

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

Abich(Hermann) (۶۳۸): (۱۸۰۶-۱۸۸۶): دانشمند زمین شناس که در سفرهای

مکرر خود به ایران راجع به قفقاز، حوزه رضائیه مطالعاتی به عمل آورده است.

(تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۲۴۸)

Sirocco یا Sirocco (۶۳۹): باد گرمی را گویند که از کویر آفریقا به سوی سواحل

مدیترانه می‌وزد و سراسر آنرا فرا می‌گیرد. این باد را بادسموم و ریح الشلوق نیز می‌نامند؛ بادهایی با این مشخصات در دیگر نقاط دنیا نیز به همین نام مشهور است.

## فهرست منابع و مآخذ

۱- آیتی، عبدالحسین: تاریخ یزد یا آتشکده یزدان، چاپخانه گلپهار، یزد، ۱۳۱۷

۲- ابن بطوطه: رحله ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و

نشر کتاب، ۱۳۴۸

۳- اعتماد السلطنه (محمدحسن خان صنیع الدوله): مطلع الشمس، مقدمه و فهرست از

محمد پیمان، چاپخانه افست گلشن، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲

۴- اعتماد السلطنه (محمدحسن خان): المآثر والآثار، چاپ دار لطیاعه خاصه،

دولتی، ۱۳۰۶ ه. ق.

۵- اعتماد السلطنه (محمدحسن خان): مرآت البلدان، به کوشش پرتونوری علاء،

محمد علی سپانلو، چاپ ۱۳۶۴

۶- اوتر (ژان): سفرنامه (عصر نادرشاه)، ترجمه دکتر علی اقبالی، انتشارات

جاویدان، ۱۳۶۶

۷- بقیعی، غلامحسین: انگیزه، چاپ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳

۸- بیات، دکتر عزیزاله: کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، مؤسسه انتشارات امیر

کبیر، ۱۳۶۷

۹- بینش، تقی: جغرافیای محله‌های مشهد، مجله دانشکده ادبیات مشهد، س ۱۲

(۱۳۵۵) ش ۴، ص ۸۴۲-۹۰۳ (۱۳۵۶) ش ۲، ص ۳۰۳-۳۳۰، س ۱۳، ص ۵۷۴-۵۹۹

۱۰- تیت، جی. پی: سیستان، ج ۱، ترجمه دکتر سید احمد موسوی، ج ۲ به اتمام

غلامعلی رئیس‌الذاکرین، انتشارات اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان با همکاری

سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، بهمن ۱۳۶۴

- ۱۱- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن: فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، ۱۳۶۷
- ۱۲- حقیقت، عبدالرفیع: تاریخ قومس، انتشارات کوش، ۱۳۷۰
- ۱۳- خجسته مبشری، محمد حسین: تاریخ مشهد، چاپ ۱۳۵۳ شمسی مطابق با ۱۳۹۴ قمری
- ۱۴- ریاضی، غلامرضا: دانشوران خراسان، ناشر کتابفروشی باستان، دی ۱۳۳۶
- ۱۵- سایکس، سرپرسی: هشت سال در ایران ج ۱ و ۲ ترجمه و تزییل حسین سعادت نوری، چاپخانه ارمغان، ۱۳۱۶
- ۱۶- شورماچ «نورستانی»، محمد اکبر: جغرافیای عمومی افغانستان، مؤسسه انتشارات زوری، کابل، ۱۳۵۰
- ۱۷- عطاردی، عزیزالله: تاریخ آستان قدس رضوی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱
- ۱۸- فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸ و ۹، از انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش، چاپخانه ارتش، اسفند ۱۳۲۹
- ۱۹- فهرست نسخ خطی آستان قدس رضوی با مقدمه مرحوم اوکتایی (محرّم ۱۳۴۵ مطابق با تیرماه ۱۳۰۵)
- ۲۰- دکتر گابریل، آلفونس: تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تکمیل و تصحیح از دکتر هومان خواجه نوری، انتشارات ابن سینا، آذر ۱۳۴۸
- ۲۱- دکتر گابریل، آلفونس: عبور از صحاری ایران، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، ناشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸
- ۲۲- گسروتس باخ، اروین: جغرافیای شهری در افغانستان، ترجمه سید محسن محسنیان، ناشر، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸
- ۲۳- مدیر شانه چی، کاظم: مزارات خراسان، با مقدمه آقای دکتر علی اکبر فیاض، چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۴۵
- ۲۴- دکتر مفخم پایان، لطف الله: فرهنگ آبادیهای ایران، انتشارات امیرکبیر،

آبان، ۱۳۳۹

- ۲۵- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علیتقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، اسفند ۱۳۶۱
- ۲۶- مک گرگر، کلنل سی. ام: شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان ج اول ترجمه مجید مهدی زاده، ناشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی ۱۳۶۶، ج دوم ترجمه اسدالله توکلی طیبی، ناشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸
- ۲۷- میرزا عبدالرحمان: تاریخ علمای خراسان، با مقدمه و تحشیه محمد باقر ساعدی، مشهد ۱۳۴۱ هجری
- ۲۸- میر غلام محمد «غبار»: افغانستان در مسیر تاریخ، مطبعه کابل، میزان ۱۳۴۶
- ۲۹- مولوی، عبدالحمید: آثار باستانی خراسان، ج ۱، شامل آثار وابینه تاریخی جام و نیشابور و سبزوار، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴
- ۳۰- همّت، محمود: کرمان، شهرش دروازه، انتشارات رجی
- ۳۱- وزیری، احمد علی خان: تاریخ کرمان، به کوشش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات علمی، ۱۳۶۴
- ۳۲- وزیری، احمد علی خان: جغرافیای کرمان به کوشش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی (انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۳)



ارانبگ: ۲۲۱	آمور: ۲۲۲
اریلو: ۱۵، ۳۲	آموردریا: ۱۵، ۳۳، ۴۶، ۴۷
ارتل: ۵۲، ۵۳	آمین مارسلن: ۵۹
ارسکین: ۶۰	آنتیوخویای: ۶۳
اردشیر بابکان: ۲۰۵	آندرومه: ۱۴۰
اردشیر ساسانی: ۲۰۶، ۲۰۷	آنکارا: ۱۸۰
ارفا: ۳۶	
ارمنستان: ۲۰، ۳۶	«الف»
ارتر: ۵۲	ابراهیم اکسوس: ۱۱۴
اروپا: ۱۴، ۱۷، ۲۶، ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۸۰، ۹۹	ابراهیم خان: ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵، ۲۰۳، ۲۱۰
۱۸۰	ابن بطوطه: ۴۱، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۳۱
ارومیه: ۲۲۲	ابن حوقل: ۳۲
ارس: ۵۴	ابوالحسن علی بن احمد: ۱۴۷
اسپانیا: ۲۶	ابوالفدا: ۳۲، ۱۸۰
اسپزار: ۱۶۱	ابوالمکارم بن علاء الملک جامی: ۱۲۸
استخری: ۱۵، ۱۸۰	ابوت: ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۸
استددارت: ۱۴۵-۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۹	ابوشیر: ۲۳
استر: ۵۹	ابومسلم: ۱۰۶
استرآباد: ۳۸، ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳	ابیش: ۲۲۵، ۳۲۷ ← آیس
۹۵، ۹۳، ۸۴	اپاردوس: ۶۳
استرابون: ۱۶، ۵۹، ۲۰۱، ۲۰۹	اترك: ۶۲، ۶۴
استرخان: ۵۲، ۸۱، ۸۳	اتک: ۲۸
استیوان: ۱۳۶	اتواتسترو: ۵۲، ۵۴
اسدالله الخاتونی: ۱۱۲ ← خاتونی، اسدالله	احمدآباد: ۱۱۴
اسدالله خان: ۱۷۴	احمدخان: ۱۵۶، ۱۶۹
* اسفریکای تنودوزیوس: ۱۱۴ ← تنودوزیوس	احمدخان اسحاق زه ای: ۱۶۸
اسقزار: ۱۶۱	احمد شاه: ۱۴۲، ۱۴۸
اسکتیل: ۱۸۷	ادریسی: ۱۵
اسکندر کبیر: ۱۴، ۲۲، ۳۴، ۶۳، ۲۰۹	اران: ۱۲۶

فهرست راهنما

۷۹، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۵، ۱۸۰	«آ»
۱۹۷، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰	آبوت: ۶۶، ۷۳، ۷۴، ۱۹۸، ۲۰۲ آتش گرفته: ۱۸۸ بیش: ۳۲۷، ۳۲۵
آسیای بالا: ۲۲۱	آخوند عبدالرحمان: ۱۱۹
آسیای بلند: ۲۲۱	آدرسکن: ۷۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴
آسیای شرقی: ۱۹	آذریایجان: ۳۶، ۴۳، ۵۴، ۸۰، ۹۳، ۱۱۷، ۱۲۶
آسیای صغیر: ۲۰، ۲۳، ۷۳، ۱۲۶	۱۵۰
آسیای مرکزی: ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۸	آراخوزیا: ۵۸
۳۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۴	آرارات: ۱۹۱
۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۸، ۸۵	آرال: ۵۷، ۲۲۲
۹۳، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵	آرتور کانونلی: ۴۲
۲۲۶، ۲۲۷	آرگوانی: ۵۴
آشوراده: ۸۱، ۸۲، ۸۳	آرواسمیت: ۲۱، ۳۹، ۴۰، ۴۹، ۵۰
آغامحمدخان: ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۲۰۳	آروخاج: ۵۸
آفریقا: ۵۶، ۸۳	آری: ۲۰
آکسفورد: ۱۱۴	آریا: ۵۷
آلب ارسلان: ۱۶۲	آریان: ۵۸، ۵۹
آل کرت: ۱۳۴	آرین: ۵۷
آلمان: ۱۰۸	آزیموت: ۷۳
آل مظفر: ۲۱۰	آسیا: ۱۳، ۳۲، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۵، ۶۹، ۷۸
آمریکای جنوبی: ۶۵	

باغ آفاخان: ۲۰۴	اوستا: ۵۸، ۲۰۹
باغ اسد: ۱۹۴، ۱۹۵	اورگنج: ۱۵۳
باغ محمد اسمعیل خان: ۲۰۴	اورموز: ۲۳
باغ گلشن: ۲۰۳	اوسلی: ۳۷، ۶۴، ۲۵۸-۲۶۶
باغ نظر: ۲۰۴	اورکال: ۱۵۹
باغین: ۲۱۶	ایران: ۴۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷
باکتریان: ۲۰، ۲۱، ۵۸	۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۹
بافق: ۷۴	ایروان: ۲۴
باکو: ۸۱، ۲۲۵، ۲۲۶	ایزد: ۲۳
بالاسر: ۱۱۹	ایزدور دوشاراکس: ۵۹
بالاحوض: ۱۹۰، ۱۹۱	ایزی: ۱۷۹
بامیان: ۷۶	ایکیانف: ۱۲۸
بایستقر میرزا: ۱۱۲	ایلا آباد: ۳۰
بتک: ۴۷	ایماتوس: ۲۰
بجنورد: ۳۸، ۴۸، ۵۳	ایوان کیف: ۳۸
بخارا: ۲۱، ۳۸، ۴۶، ۴۷، ۵۸، ۸۰، ۹۳، ۹۴	
۱۰۹، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۵	«ب»
۱۴۹، ۱۶۸، ۱۸۷، ۲۲۵	بایر: ۶۰، ۷۷
بدخشان: ۱۲۵	بایبان: ۲۱۳
بدشت: ۹۳، ۹۹	بادام: ۳۰
بدلخان: ۱۱۹	بادریز: ۱۹۳
برادر ماتریک: ۱۷	بادغیس: ۱۲۵
براکس: ۱۰۰	بارابینکایا: ۱۹۴
براهام پوترا: ۲۲۲	باریبه دومینار: ۱۵۰، ۱۷۱، ۲۱۶
بردو: ۱۲۶	بارفروش: ۱۸
برکهارد: ۲۶	بارکزایی: ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۶۳
برکیارق: ۱۲۹	بارو: ۵۲، ۵۳
برک بنگر: ۵۲	بارون دوهمبلیت: ۵۵، ۶۵، ۱۹۴، ۲۱۱، ۲۱۵
برگ: ۵۱	باریجه: ۱۴۸

اسکندریه: ۱۶، ۸۳	الله قلیخان: ۱۵۲
اسلامبول: ۲۲، ۲۳	الله قلیخان خیره ای: ۱۲۷
اسمالکالدن: ۳۹	الهیاریخان جوینی: ۹۸
اشتن هیل: ۵۲	التاریوس: ۱۶
اشیگیل: ۲۰۹، ۲۱۷	امام رضا (ع): ۲۹، ۵۳، ۶۴، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱
اشرف: ۴۴، ۴۸، ۸۱	۱۱۲، ۱۲۰، ۱۵۳
اشقرا: ۱۸	امام زاده پیر علمدار: ۸۶، ۸۷
اصفهان: ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۷۴، ۱۳۸، ۱۹۲	امام زاده جعفر: ۸۷
۲۲۱، ۲۱۵	امام زاده محروق: ۱۰۶
اصلا ندوز: ۲۸	امام جعفر (ع): ۱۰۶
افغان بارکزایی: ۱۵۱، ۱۶۰	امغان: ۱۲۷
افغانستان: ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۴۶، ۴۷، ۵۹، ۶۰	امودوس: ۲۰
۶۱، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۳۹	امیرابوشجاع عسگریک: ۸۷
۱۴۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۲۲، ۲۲۳	امیر سعید طاهر: ۸۷
افغان علی زه ای: ۱۵۲	امیرستقر: ۲۱۷
افغان نورزه ای: ۱۵۲، ۱۶۴	امیر شاه ملک: ۱۳۱
افلاطون: ۵۹	امیر موسی: ۱۳۴
اقیانوس منجمد شمالی: ۲۲۲	امیر ناصر: ۱۱۹
اقیانوس هند: ۲۲۲	انار: ۲۱۶
اکرام خان: ۱۵۶	انار درّه: ۲۹، ۱۶۳، ۱۶۴
اکل: ۱۸، ۲۸	اندرو جیوکس: ۳۸
البروج: ۱۶۳	انگلیس: ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۴۲، ۴۷، ۶۶، ۷۴
الزیرین: ۱۷	۱۰۸، ۱۶۹
الکساندر دوهمبولت: ۲۲۱	انگیانا: ۱۶۶
الکوزایی: ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۹	اوب: ۲۲۲
المسالک و الممالک: ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۱۷	اوبه: ۱۴۲، ۱۴۹
الهاک: ۹۵	اورچگان: ۱۷۸
الله آباد: ۳۰	اورامبورگ: ۲۲۵
الفیستون: ۳۲، ۶۰	اوزن بورنف: ۵۸

پاروپامیز: ۲۰، ۶۰	پاروپامیز: ۲۰، ۶۰
پاروسیا پرسیکا: ۸۲	پاروسیا پرسیکا: ۸۲
پاروپامیسوس: ۳۰	پاروپامیسوس: ۳۰
پاریس: ۲۸، ۶۵، ۱۱۴	پاریس: ۲۸، ۶۵، ۱۱۴
پاوند خوجه: ۱۲۷	پاوند خوجه: ۱۲۷
پائین پا: ۱۱۹	پائین پا: ۱۱۹
پتروف: ۸۰	پتروف: ۸۰
پرسپولیس: ۲۳، ۵۸	پرسپولیس: ۲۳، ۵۸
پرند: ۱۸۳	پرند: ۱۸۳
پروانس: ۸۳	پروانس: ۸۳
پشتکوه: ۱۴۶	پشتکوه: ۱۴۶
پطر کبیر: ۶۷	پطر کبیر: ۶۷
پکن: ۲۲۵	پکن: ۲۲۵
پل ابریشم: ۹۷	پل ابریشم: ۹۷
پلوار: ۲۴	پلوار: ۲۴
پلین: ۵۹	پلین: ۵۹
پنجاب: ۷۶	پنجاب: ۷۶
پنج ده: ۱۶۷	پنج ده: ۱۶۷
پوتمکین: ۸۳	پوتمکین: ۸۳
پویلزایی: ۱۴۶	پویلزایی: ۱۴۶
پوشت بادام: ۳۰	پوشت بادام: ۳۰
پولکو: ۵۲	پولکو: ۵۲
پولکی: ۲۸	پولکی: ۲۸
پیترمن: ۷۲، ۷۳، ۱۴۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱	پیترمن: ۷۲، ۷۳، ۱۴۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱
پیر پالاندوز: ۱۱۸	پیر پالاندوز: ۱۱۸
پیشاور: ۶۱	پیشاور: ۶۱
پیشاوران: ۲۸	پیشاوران: ۲۸
پیرمحمد قراولی: ۱۴۸	پیرمحمد قراولی: ۱۴۸
تاپوری: ۲۰	تاپوری: ۲۰
تاتارستان: ۲۲۱	تاتارستان: ۲۲۱
تاج محمدخان: ۱۷۷	تاج محمدخان: ۱۷۷
تاد: ۶۶	تاد: ۶۶
تاریخ طبری: ۱۱۴	تاریخ طبری: ۱۱۴
تاریخ معجم: ۲۰۵	تاریخ معجم: ۲۰۵
تاریخ مقریزی: ۱۱۴	تاریخ مقریزی: ۱۱۴
تاسبت: ۱۶	تاسبت: ۱۶
تاش: ۸۵	تاش: ۸۵
تاشکند: ۹۳	تاشکند: ۹۳
تاق: ۱۸۹	تاق: ۱۸۹
تاورنیه: ۱۶، ۱۷	تاورنیه: ۱۶، ۱۷
تئودوزیوس: ۱۱۴	تئودوزیوس: ۱۱۴
تبریز: ۲۴، ۲۸، ۴۲، ۴۴، ۵۴، ۷۴، ۱۴۱	تبریز: ۲۴، ۲۸، ۴۲، ۴۴، ۵۴، ۷۴، ۱۴۱
۲۲۹	۲۲۹
تپه سلام: ۱۰۹	تپه سلام: ۱۰۹
تجن: ۶۴، ۶۲	تجن: ۶۴، ۶۲
تربت حیدریه: ۱۲۲	تربت حیدریه: ۱۲۲
تربت شیخ جام: ۴۵، ۶۳، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۲۵	تربت شیخ جام: ۴۵، ۶۳، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۲۵
ترزول: ۲۲، ۲۵	ترزول: ۲۲، ۲۵
ترشیز: ۱۸، ۶۳، ۱۲۲، ۱۲۹، ۲۲۳	ترشیز: ۱۸، ۶۳، ۱۲۲، ۱۲۹، ۲۲۳
ترکستان: ۷۷	ترکستان: ۷۷
ترکمستان: ۱۲۷، ۲۲۵	ترکمستان: ۱۲۷، ۲۲۵
ترکیه: ۲۲، ۴۲	ترکیه: ۲۲، ۴۲
تروس: ۲۰	تروس: ۲۰
ترونی لیه: ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۸، ۵۳، ۷۲	ترونی لیه: ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۸، ۵۳، ۷۲
۱۰۱، ۹۸، ۸۸	۱۰۱، ۹۸، ۸۸

۲۵  
Petersmann, August

بنویز: ۷۵	برلاس: ۱۲۵
بنی امیه: ۱۰۶	برلن: ۵۵
بهاء الدین نقشبندی: ۱۲۷	برنز: ۲۱، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۶۰، ۶۴، ۶۶
بهرام آباد: ۷۴، ۲۱۶	برگوس: ۷۰
بهرام پنجم: ۲۰۷	بزرگوش: ۳۷
بهرامخان: ۱۷۴	بسل: ۵۱
بهرام میرزا: ۱۷۶	بسطام: ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۲۲۳
بهروز پسر اسکندر میرزا: ۲۰۸	بصره: ۹۳
بهشهر: ۸۱	بصران: ۱۸۴، ۱۸۶
بهمن آباد: ۹۸	بظلمیوس: ۲۰، ۲۱۶
بورا: ۱۰۵	بغداد: ۱۵، ۲۳، ۳۱، ۳۴، ۹۳، ۱۱۷
بورنق: ۵۷	بکوا: ۱۸
بوخاری: ۱۰۵	بلارامبرگ: ۵۴، ۵۵، ۶۶، ۷۱
بوسه: ۷۳، ۲۱۸	بلخ: ۲۰، ۲۱، ۴۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۷۶، ۱۱۴
بوشهر: ۲۳، ۲۸، ۳۹، ۴۸	۱۴۱، ۱۴۴
بوهزه: ۷۳	بلخیان: ۱۴۴
بیاض: ۲۱۶	بله بلان: ۲۰۹
بیچگان: ۱۴۳	بلوچستان: ۲۸، ۳۰، ۷۶، ۱۷۷، ۲۲۳
بیرجند: ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۲۴	بلوچ هارون: ۱۷۴
بیز: ۸۰	بم: ۷۵، ۷۶، ۱۰۲، ۲۰۶
بیزانس: ۹۹	بعیثی: ۲۸
بیزد: ۱۲۹	بمپور: ۲۸، ۳۱
بیکنند: ۴۷	بنابارت (نابلتون): ۲۲، ۲۸، ۳۳، ۴۷
بین النهرین: ۱۴، ۳۷، ۶۹	بندان: ۱۷۳، ۱۷۸
«ب»	بندرعباس: ۲۳، ۱۹۷، ۲۱۱
پاتیسجر: ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۷۴، ۷۵	بند فریدون: ۱۲۴
۲۰۲، ۱۷۹	بندیکنن: ۱۶
پارتی: ۲۰	بنگال: ۶۱، ۶۸، ۸۳، ۱۷۷
	بنگه: ۵۷، ۸۰، ۱۰۴، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۸۶

۶۹

خاتون: ۶۶	
خاتونی، اسداله: ۱۱۲	«ج»
خاران: ۳۱	چارك: ۱۹۹
خاقان: ۱۱۵	چاه عنبر: ۱۸۷
خاکستر: ۱۲۴	چخانسوز: ۱۷۵، ۱۶۹
خان جان خان: ۱۷۴، ۱۷۵	چشمه گیلان: ۱۲۲
خان نایب: ۱۰۹، ۱۱۷	چشمه علی: ۸۶
خانیکوف: ۸۰، ۸۴، ۱۵۵	چنگیزخان: ۳۱، ۴۱، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰
خیوشان: ۳۸، ۴۸، ۵۳، ۱۰۵، ۱۲۲، ۲۲۴	چوال مغان: ۳۶
خبیص: ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸	چهارایماق: ۱۵۱
۱۹۹، ۲۰۰، ۲۲۶	چهاربرج: ۱۴۶
خچند: ۴۴، ۹۳	چهارده: ۳۰
خراز: ۱۴۴	چهار فرسخ: ۱۸۳، ۲۰۰
خراسان: ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۷۹، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰	چین: ۴۴، ۸۰، ۹۹
۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲	«ح»
۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۶	حاجی بیرکش: ۹۵، ۹۶، ۹۷
۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸	حاجی حسن: ۱۱۹
۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸	حاجی میرزا آغاسی: ۱۷۶
۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۳، ۱۹۷	حامی گوین: ۱۶۲
۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷	حسن صباغ: ۱۲۱
۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰	حسک: ۱۲۶
خراسم: ۲۰	حسین خان: ۲۰۴، ۲۱۰
خرم آباد: ۷۵	حوض مفید: ۱۳۲
خسرودوم: ۲۰۷	حمزه بیک کیانی: ۱۷۳
خسرودگرد: ۹۹، ۱۴۷	حمزه خان: ۴۸
خلاصه المقالات: ۱۲۸	«خ»
خلیج فارس: ۲۳، ۳۸، ۵۰، ۲۲۲	خایبه: ۱۸۰

ترو: ۲۳

ترج: ۷۵

تفت: ۱۰۴، ۲۱۸، ۲۱۹

تغلیس: ۵۴، ۸۱، ۱۶۷، ۲۲۵

تقی کرمانی: ۱۱۸

تکسرا: ۱۷، ۲۳۴

تل قلندر: ۱۹۳، ۱۹۴

تهران: ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۸، ۴۴، ۴۸

۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۷۴، ۸۴، ۸۵، ۸۹

۹۰، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۴۱، ۱۶۹، ۱۷۶

۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۱

تهرود: ۷۵، ۷۶

توحید مفصل: ۲۱۹

تودشک: ۷۵

تورفان: ۹۹

توس: ۴۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲

توکی: ۱۷۴

توماس مور: ۳۳

تومان آقا: ۴۵، ۱۳۴، ۱۳۵

تون: ۱۸۵، ۲۲۴

تونیان: ۱۵۱

تیرپول: ۴۵، ۱۳۵

تیمورشاه درآنی: ۱۶۸

تیمورلنگ: ۲۲، ۴۹، ۸۷، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۵

۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۶۵

تیمور گورکانی: ۱۱۵

تیموری: ۱۶۰

تیمونی: ۱۵۱

«ج»

جاتانوشکی: ۲۸

جاجرود: ۴۴

جاده شاهی: ۱۵۸

جام: ۱۳۰

جامی: ۷۷، ۱۲۸، ۱۶۱

جان بیک: ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۹

جان کرواثر: ۱۷

جانوزی: ۱۰۹

جرجان: ۵۸

جرون: ۲۳

جریر عبدالله بجلی: ۱۲۹

جزایرچی: ۱۹۶

جعفرقلی خان بجنوردی: ۸۲

جلال آباد: ۲۸

جلال الدین خان: ۱۷۴

جلال الدین میرزا: ۱۶۱

جلفا: ۵۴

جمشید: ۵۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۲

جودانه: ۹۴

جوفار: ۲۰۸

جوی رومی: ۱۹۶

جوین: ۲۸، ۲۹، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۷۳

جهان آباد: ۱۷۴

جیحون: ۶۲، ۶۶، ۱۵۰

جیلن بیلن: ۴۴، ۸۴

ده بالا: ۱۶۲	ده مبار: ۱۷۳، ۲۸
ده دراز: ۱۵۰	رود پلوار: ۲۴
ده زیارت: ۸۴	رود کاشان: ۲۴
دهستان: ۲۰	رود گز: ۴۶
ده سلم: ۱۹۵، ۱۸۳، ۱۷۸	رود هند: ۲۲۲
ده سیف: ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۲۴	روسیه: ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۶۹، ۸۰، ۱۱۲
دهلی: ۴۷	۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۱
ده تمک: ۳۸	روضه باغ: ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۸
دیناموک: ۳۸	ری: ۵۸
دیوان متنی: ۱۱۴	ریتر: ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳
«ر»	۶۴، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۹۹
راگا: ۵۸	ریچارد استیل: ۱۷
راوند: ۱۲۸	ریچاردسون: ۶۸
رباط: ۲۱۶	ریحانی: ۱۱۲
رباط عشق: ۳۸	ریستوری: ۸۰
رحمانخان علی کوزه‌ای: ۱۵۸	ریگ آباد: ۲۰۳
رحیم دادبیک: ۱۳۲، ۱۳۳	ریگان: ۳۱
رحیم دلخان: ۱۶۸	ریگ پنج انگشت: ۱۹۵
رخاراکسی: ۱۷۹	رنیر: ۱۸۰، ۱۹۳
رخ گه: ۱۰۲	ریود: ۹۹
رز: ۲۲۱	«ز»
رشت: ۵۲، ۵۳	زارفشان: ۱۸۵
رضاقلی میرزا: ۱۱۹	زردشت: ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۱۸
رقاع: ۱۰۰	زردقراه: ۱۶۷
رم: ۱۴، ۳۵	زردک: ۱۸۷
رنل: ۱۹، ۲۱، ۳۷	زرقی: ۱۰۲
رنو: ۱۵، ۱۷۱	زری: ۱۰۴، ۱۸۴
روبر: ۳۳	زعفرانلو: ۱۰۰

دریاچه ارومیه: ۳۷

دریاچه هامون: ۷۸، ۱۷۰، ۱۷۳

دریای خزر: ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۴۰، ۴۴

۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۷

۸۲، ۸۴، ۹۹، ۱۴۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶

۲۲۷

دشت: ۷۶

دشت مغان: ۳۷

دخمری: ۱۵، ۴۱، ۲۱۰

دقیانوس: ۷۵

دماغه سوتز: ۱۹۷

دماوند: ۲۳، ۵۴، ۶۲، ۲۲۳

دمشق: ۲۲۱

دن: ۵۱

دنبی سیمور: ۷۶

دوانک: ۱۹۵

دوپره: ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۶۳، ۷۴

دوتوبوگراف: ۸۰

دودر: ۱۱۹

دورپات: ۸۰

دوزنک: ۱۲۶

دوساری: ۷۵

دوست آباد: ۱۴۵

دوستمحمدخان: ۴۷، ۱۷۴، ۱۷۶

دوسی: ۲۶

دوکینی: ۱۵

دوندر: ۱۴۶

دوهایر: ۵۹

دهانه غار: ۱۵۳

خواجه ادوره: ۴۶

خواجه ربیع: ۱۲۰

خواف: ۱۸، ۳۰، ۲۲۴

خوجه: ۱۴۹

خوس: ۱۸۵

خوندلمیر: ۳۴

خوی: ۲۴

خیرات خان: ۱۱۹

خیوه: ۴۴، ۶۶، ۶۹، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۵۲، ۱۵۳

«د»

داراب: ۲۳

دارالزوار امام ثامن: ۱۱۹، ۱۲۰

دارالعباده: ۲۱۷

داریوش: ۵۸

داغستان: ۳۶

دامغان: ۳۸، ۳۹، ۷۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۲۲۳

دانقور: ۲۳

دانگ ونیم: ۲۰۰

دانیال نئی: ۵۹

دانویل: ۲۰، ۵۵، ۲۱۶

داور: ۱۷۳

درآنی: ۱۷، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۷۴

دریند: ۹۳، ۱۱۷، ۲۲۶

درختگان: ۷۵

دروازه سلطانی: ۲۰۳

دروز: ۲۲۱

درویش خان: ۱۷۴

دره سخت: ۲۰۰

سیستان: ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۵۷، ۶۰، ۶۷، ۶۸	سلطانیه: ۲۵
۱۶۶، ۱۵۸، ۱۵۲، ۷۷، ۷۶، ۶۹، ۶۸	سلیمان: ۲۳، ۵۹
۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵	سلیمانخان: ۱۷۴
۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۲۴	سلمتی: ۱۴۳
سیلومتردوساسی: ۱۵، ۵۷	سلمی: ۱۸۷
سیمرغاب: ۱۲۸	سمرقند: ۲۱، ۸۰، ۹۸، ۱۳۸، ۱۸۰، ۱۸۷
	سمنان: ۳۸، ۸۴، ۸۸
«ش»	سمور: ۱۷۰
شاپولانی: ۱۴۶	سمیلا: ۶۶
شاردن: ۱۶، ۱۷، ۳۲	سن پترزبورگ: ۴۲، ۵۲، ۵۴، ۸۰، ۱۱۲، ۱۱۴
شاه آباد: ۱۴۴	سند: ۳۶، ۴۷، ۵۷
شاه احمد: ۱۶۶	سنگ دختر: ۱۶۱، ۱۶۲
شاه اسمعیل: ۱۱۵، ۱۱۹	سنگک سیاه: ۱۵۸
شاهیان: ۴۸	سوتخر: ۹۹
شاه پسند خان: ۱۷۰، ۱۷۵	سورشرقی: ۱۶۰
شاهپور سوم: ۲۰۷	سویاتاناروس: ۸۱
شاهرخ: ۲۹، ۴۱، ۴۹، ۸۷، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۹	سه کوهه: ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶
۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۱	سهند: ۳۷
شاهرود: ۱۸، ۴۴، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۳، ۹۶	سیاوشان: ۱۴۳
شاه سلطان حسین: ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶	سیتی: ۲۰
۱۷۳	سید کرامتعلی: ۴۳
شاه سلیمان: ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰	سید میرابوالحسن شاه: ۱۵۶
۱۷۳	سیرج: ۱۹۹
شاه صفی: ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۷۳	سیردریا: ۱۵
شاه طهماسب: ۱۱۴، ۱۱۹	سیروکوه: ۲۲۶
شاه عباس: ۸۱، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۴	سیروان: ۳۸، ۱۴۷، ۱۵۰
۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۸، ۱۷۳	سیروس: ۱۶۷
شاه عباس دوم: ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۷۳	سیریش: ۹۴
شاه کوه: ۱۱۸	سیزستان: ۲۰

ساوه: ۷۴، ۸۸	زعفرانی: ۱۰۱
سبز: ۱۲۵	زمان آباد: ۱۵۱
سبزوار: ۴۶، ۹۱، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۴۷، ۱۵۸	زنبورکچی: ۱۱۹
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲	زند: ۵۸، ۶۰، ۲۰۹
سیلان: ۳۷	زنگی آباد: ۷۵
سجستان: ۱۶۱	زنگیان: ۲۱۷
سربند: ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶	زنیکا: ۳۳
سرچاه: ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۵	زور: ۱۷۲
سرچیل قائن: ۱۷۳	زوری: ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۰
سرخس: ۶۴	زیارت: ۴۴
سردارخان باباخان: ۲۰۰	زیگولوم: ۱۸۷
سردره: ۳۸، ۱۸۳	زیگین: ۱۶۳، ۱۶۴
سرز: ۷۵	زیمرن: ۶۹، ۷۰، ۷۱
سرهندو: ۹۹	زین العابدین خادم: ۱۱۳
سرزد: ۲۱۶	
سزار: ۱۶	«ژ»
سغدیان: ۱۵، ۲۱، ۴۷، ۵۸	ژوستینین: ۹۹
سلطان ابوسعید: ۱۵۰	
سلطان احمدخان: ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۵۵	«س»
سلطان بن سلاطین: ۱۴۷	سارپتا: ۵۲
سلطان جان: ۱۵۸	ساری: ۴۴
سلطان حسین: ۱۳۰، ۱۵۰	ساریفی: ۲۰
سلطان خان: ۱۱۹	ساریوان: ۴۸
سلطان سنجر: ۱۰۰، ۱۲۹، ۱۳۰	ساسانی: ۲۰۸، ۲۰۹
سلطان محمد: ۱۰۰	ساسانیان: ۹۹
سلطان مراد: ۱۰۹	ساسی: ۱۵
سلطان مراد میرزا: ۱۲۳	سانگی نتی: ۴۱
سلطان محمد خدا بنده: ۱۱۸	سالار: ۱۱۹
سلطان محمود غزنوی: ۳۱، ۱۲۱، ۱۴۷	سامی خان: ۱۰۹

شاهتوازخان: ۱۵۶، ۱۷۶	شیخ مؤمن: ۱۱۸
شاه مراد: ۸۷	شیراز: ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۸، ۷۵، ۲۱۵، ۲۱۶،
شاهوردیخان: ۱۲۰	۲۱۷
شداد: ۱۸۴	شیردلخان: ۱۷۵
شریف آباد: ۱۰۷	شیرعلیخان: ۱۴۹
شریفخان: ۱۷۴	شیروان: ۳۶، ۳۸، ۵۳، ۹۳، ۹۷، ۱۲۶
شط زرد: ۲۲۲	شیلپیرگر: ۱۶، ۷۲
شکسپر: ۶۶	
شکی: ۹۸	«ص»
شلیا: ۱۰۴	صفوی: ۱۶
شمس: ۲۱۶	صفویه: ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۷۲، ۱۷۴
شمس الدین خان: ۱۶۶	صفه الصف: ۱۲۶
شمس الدین محمد معمار تبریزی: ۱۱۷	
شمسیه: ۱۳۵	«ط»
شودزکو: ۱۰۳، ۶۶، ۱۵۷	طلش: ۹۸، ۲۲۸
شوراب: ۱۰۲	طاهر ذوالیمینین: ۱۶۵
شور رود: ۱۹۴	طبرستان: ۲۰
شوسکه: ۱۶۶	طبیس: ۲۶، ۳۰، ۶۱، ۶۳، ۱۴۲، ۱۸۶، ۲۲۳،
شیخ الاسلام قطب الدین: ۱۳۰	۲۲۵
شیخ بایزید بسطامی: ۹۱، ۹۲	طرق: ۱۲۳، ۱۲۴
شیخ بنا: ۱۴۸	
شیخ جام: ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰	«ع»
شیخ صفی احمد تونی: ۱۱۳	عادلشاه: ۱۱۵
شیخ صفی الدین اردبیلی: ۱۲۶	عالم خان: ۱۷۴
شیخ قاسم انواری: ۱۲۷	عباس آباد: ۹۵، ۱۳۲
شیخ محمد شافعی: ۱۱۴	عباسقلیخان: ۱۱۹
شیخ محمود لوگانی: ۱۶۶	عباس میرزا: ۲۸، ۳۴، ۴۳، ۴۸، ۱۲۳، ۲۱۳
شیخ نعمت الله: ۲۱۳	عیدل آباد: ۱۲۶
شیخ نعمت الله ماهانی: ۲۱۹	عیدل الرزاق: ۱۰۵

۳۰۳  
شیراز  
شیرعلیخان  
شیردلخان  
شیرود

عبدالرسولخان: ۱۶۸، ۱۶۹	غوریان: ۱۸، ۱۳۵، ۱۳۶
عبدالله رومی: ۲۱۷	
عبدالقاسم: ۱۵۳	«ف»
عبدالمعلی معاذی: ۱۱۴	فارس: ۱۷۵
عجایب المخلوقات: ۱۱۴	فارس: ۳۶، ۲۱۶
عراق: ۸۷	فارستر: ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۱۵۹
عربستان: ۱۹۰	فاس: ۵۷
عظامحمود خان: ۱۶۶	فتحعلیخان: ۱۲۰، ۱۷۴
عقدا: ۲۴، ۷۵	فتحعلیشاه: ۸۸، ۹۸، ۱۱۵، ۱۳۴، ۱۷۴، ۱۷۶،
علی آباد: ۴۸، ۸۴، ۱۸۷	۲۱۰، ۲۱۳
علیای کروخ: ۱۵۳	فتح الشام: ۱۱۴
علی بن عثمان بن احمد: ۱۴۷	فرات: ۲۲۲
علی بوزجانی: ۱۲۸	فرائسه: ۲۲، ۲۷، ۴۷، ۵۰، ۷۶
علیخان: ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶	فراه: ۲۹، ۱۷۳
علی زایی: ۱۶۰	فراه رود: ۷۸، ۱۶۷، ۱۷۰
علی زه: ۱۶۴	فردوسی: ۵۷، ۱۲۱، ۱۲۲
علی کوزه: ۱۶۰	فریدالدین عطار: ۱۰۶
علینقی میرزا: ۱۱۹	فریزر: ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۵۳،
عمرخیام: ۱۰۶	۵۵، ۵۶، ۶۳، ۶۴، ۸۵، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳،
عنبر: ۱۸۹، ۱۹۲	۱۰۷، ۱۲۱، ۲۲۷
عید فطر: ۱۲۰	فریمان: ۱۲۳
عید قربان: ۱۲۰	فریمون: ۱۲۴، ۱۲۵
	فسریه: ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۷،
	۱۶۰، ۱۷۰
	«غ»
غازان خان: ۱۲۵	فیروزآباد: ۲۳
غزنه: ۵۹	فیروزان: ۲۰۸
غلجایی: ۱۴۳، ۱۴۶	فیروزکوهی: ۱۵۱
غور: ۲۰، ۱۵۳	فیض آباد: ۷۴، ۷۵
غوری آباد: ۱۵۱	فوشنج: ۱۳۴

افغان

فریزر

قیج: ۱۸۷، ۱۸۳، ۱۶۴	«لق»
قیچاق: ۱۵۱	قائن: ۱۸۷، ۱۸۵، ۱۴۳
قیصر: ۱۶۲، ۱۱۵	قاجار: ۱۳۵
«ك»	قدمگاه: ۱۲۰، ۱۰۷
کابل: ۱۴۰، ۱۲۵، ۹۳، ۶۶، ۵۹، ۴۷، ۳۶	قرقیز: ۱۹۰
۲۲۸	قرقیزستان: ۲۲۵
کارآتا: ۷۱	قره باغ: ۳۶
کارامانی: ۲۱۶	قزل اوزن: ۶۲
کارشی: ۴۷	قزلق: ۸۴
کاروانسرای سلطان: ۱۲۰	قزل قوم: ۲۲۸، ۱۹۷، ۱۸۷، ۹۴
کازرون: ۲۳	قزوین: ۵۳، ۲۵
کاشان: ۲۲۳	قسططنیه: ۱۱۰، ۹۹
کاشغر: ۹۳، ۲۱	قفقاز: ۲۰، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۵۱، ۵۴، ۸۰
کامران: ۱۴۳	۲۲۵، ۱۲۶، ۹۸
کامران شاه: ۱۶۱	قفقاز هندی: ۵۸
کاتولی: ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۶۸، ۷۷	قلعه کال دختر: ۲۱
۸۴، ۱۰۹، ۱۲۸، ۱۵۳، ۱۷۷، ۲۴۷، ۲۵۹	قلعه نو: ۱۶۶
کاهه: ۹۸	قلندرآباد: ۱۲۶
کیوترخان: ۲۱۶	قم: ۲۴، ۷۴، ۷۵، ۲۲۳
کیودگنبد: ۳۸	قندهار: ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۴۵، ۵۹، ۷۶، ۷۷
کتایا: ۲۱۷	۱۰۹، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۸، ۱۶۸
کنا: ۲۱۷	۱۷۱، ۱۷۶
کردستان: ۳۷، ۵۷	قتدیل داغ: ۳۷
کرکان = گرگان: ۲۰	قتقرات: ۱۵۰
کرمان: ۱۳، ۲۸، ۳۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۱۰۲	قوام الدوله: ۱۲۳
۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳	قوچان: ۳۸، ۵۳، ۱۰۹
۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹	قومس: ۲۰
۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵	قهرمان میرزا: ۲۱۴

کوشک جمبوران: ۴۶	۲۲۷، ۲۲۳، ۲۱۶
کوشک سبزواری: ۱۶۱	کرمانشاه: ۲۳، ۲۱۶
کوشکک: ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶	کرونوس: ۲۰
کوش کوه: ۲۱۶	کروخ: ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
کوشکه رود: ۱۶۷	کریستی: ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۱۷۹، ۱۸۱
کوشکی: ۱۴۹	کریستین لاسان: ۵۸، ۵۷
کوکا: ۱۷۲	کریم خان زند: ۱۱۵
کول: ۱۴۳	کسلف: ۵۲
کولا: ۴۶	کلات: ۲۸
کوهیا: ۲۴	کلاته: ۹۴
کوه پاریس: ۲۱۵	کلایوخو: ۱۶، ۲۲
کوه دربند: ۱۹۲	کلاه خان: ۳۸
کوه رویاه: ۱۶۲	کلکته: ۴۷
کوه زیبا: ۱۶۲	کلک فارس: ۱۶۹
کوه سرآسیاب: ۲۰۴	کله پر: ۱۹۱، ۱۹۲
کوه مشهد: ۲۱۵	کلیرندون: ۷۴
کوه نمک: ۱۲۹	کمال خان: ۱۶۸
کوه یاقوت: ۱۲۴	کمپانی هند شرقی: ۱۷، ۲۸، ۳۸
کویر ترکمن: ۴۷	کنج جهان: ۱۴۹
کویر گچی: ۱۹۷	کندوز: ۴۷
کویر لوت: ۱۹۵، ۱۹۳، ۱۹۰، ۱۸۳، ۱۰۵	کونین: ۶۵
۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۳	کوچه: ۱۹۵
۲۲۶، ۲۲۵	کور: ۱۶۷
کویر مرکزی: ۷۵	کورا: ۲۲۲
کویر نمک: ۷۳، ۸۶، ۹۶	کورگچولو: ۱۰۵
کهیز: ۱۳۳	کوریس: ۱۴۳
کهیزدمه: ۱۲۴، ۱۳۴	کوسان: ۱۳۴، ۱۳۵
کهیزک: ۱۶۴	کوسویه: ۱۳۴
کهیدل خان: ۱۷۶	کوشک: ۱۴۵



ماهان: ۲۰۸، ۲۱۳	لاگسکی: ۹۰
ماهگیر: ۱۸۷	لانکوران: ۶۱
ماوراءالنهر: ۱۴۱	لاتوت نامه: ۴۹
ماوراء جیحون: ۱۹۰، ۲۲۲، ۲۲۸	لاپزیک: ۳۳
مبارزالدین محمد: ۲۱۰	لطفعلیخان: ۱۷۶، ۱۷۷
متولی باشی: ۱۱۲	لم: ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۷۹، ۲۵۰
مجوس: ۲۰۹	لمن: ۸۰
مچندوش: ۱۵۲	لنا: ۲۲۲
محمدباقر خان: ۱۰۹	لندن: ۶۶، ۷۳، ۷۴، ۱۱۴، ۱۷۰
محمدبن ابی بکر: ۱۳۱	لنز: ۸۰، ۱۸۱، ۲۲۷
محمد خوجه: ۱۲۷	لنکران: ۶۱، ۲۲۵
محمد رحیم خان خیره ای: ۱۵۰	لنگر: ۱۲۷، ۱۶۶
محمد رضا بیگ: ۱۸۵، ۱۹۷	لونن: ۶۵
محمد رضا خان: ۱۷۶	لیج: ۶۸، ۶۹، ۱۷۷
محمد سرریده: ۱۶۱	لیدی سبیل: ۱۵۶
محمد شاه: ۷۶، ۱۰۲، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۷۳	
۱۷۴، ۱۷۶، ۲۱۳	«م»
محمد عظیم خان: ۱۵۶	مادری: ۱۵۸
محمد مظفر: ۲۱۰	مارکوپولو: ۱۶، ۲۰۲
محمد میرزا: ۱۱۸	مارگوس: ۶۳
محمود خان: ۱۴۳	مارگیان: ۲۰، ۵۸
محمود شاه: ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۸	مارگیلان: ۴۴
محمی الدین الحسینی: ۱۴۸	مازندران: ۴۸، ۶۴، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۱۴۰
مخروطات آپولونیوس: ۱۱۴	۱۶۳، ۲۲۶
مدد خان: ۱۶۸	ماسون: ۲۲۸
مرآباد: ۱۵۱	مالت یون: ۵۵
مرآندا: ۱۶۴	مالن: ۱۳۹
مراغه: ۱۲۱	مأمون: ۲۹
مرچین درنوی: ۲۲۱	ماندار: ۲۸

گنجعلیخان: ۲۰۳	کهنو: ۷۵
گندم آباد: ۱۱۹	کیانی: ۶۴، ۱۵۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷
گندم بریان: ۱۹۳	کیزرلینگ: ۸۰
گنگ: ۲۲۲	کیشمیش: ۲۳
گوتو: ۱۶، ۲۳۲، ۵۴۲	کیلاخان: ۴۸
گویل: ۸۰، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۹	کینیر: ۲۱، ۲۵، ۳۵، ۳۶، ۳۷
۲۱۹	کیه پرت: ۷۲
گوتا: ۷۳	«گ»
گودران: ۷۵	گیاردان: ۲۲
گودنیمه: ۱۹۲	گارسن دوتاسی: ۱۰۷
گور: ۲۱	گازرگاه: ۱۳۹
گورگان: ۶۲	گاهور شاه: ۴۹
گوک: ۷۵	گبر: ۲۱۸
گوندلیاتور توفورنیا: ۱۰۴	گبریہ: ۲۰۲، ۲۰۳
گوهرشاد آغا: ۱۱۱، ۱۱۵	گبی: ۵۷
گیون: ۳۲	گندار: ۲۰۰
گیش: ۱۹۹	گرستان: ۳۶
گیلان: ۲۷، ۵۳، ۸۳، ۹۸، ۱۷۸، ۲۲۶	گردونه برج گوراب: ۱۷۹
گیوم دولیل: ۵۵	گرشک: ۱۸، ۴۶
۲۵۲	گرفیش: ۶۷
«ل»	گرگان: ۶۴
لاپی: ۲۴، ۲۵، ۲۲۹	گروتیک: ۷۳
لاتری: ۹۸، ۹۹	گرویک: ۲۱۸
لار: ۲۳	گلنا آباد: ۲۴
لازگرد: ۸۸، ۸۹	گلوی سوداگر: ۱۸۹
لاسرگرد: ۳۸	گمرک: ۱۱۹
لاش: ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹	گناباد: ۱۴۹، ۱۵۰
۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۷	گنبد سفید: ۱۳۰
لاش جوین: ۱۶۶	

کتابخانه خانیگوف  
 دفتر فقهی و حقوقی  
 تهران  
 ۱۳۳۳